

Journal of
Comparative Law Review
(JCL)

DOI: 10.22059/JCL.2022.344424.634378

Judicial Independence and Impartiality is a Manifestation of Fair Trial in Order to Protect the Rights of Citizens; the Legal System of the Islamic Republic of Iran Compared to the People's Republic of China

Fateme Fallah Nezhad¹ 

1. Assistant Professor, Department of law, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Email: fallahnezhad.law@pnu.ac.ir

Article Info

Paper Research:
Research Article

Received:
2022/06/13
Accepted:
2022/09/04

Keywords:

Independence, neutrality, civil rights, judicial security, judicial supervision, Iran, People's Republic of China.

Abstract

The principle of independence and impartiality of judicial proceedings are two significant components in criminal procedures and a key constituent in a fair trial, which can be seen as natural law and primary requirements of human societies. The concepts of independence and impartiality are regarded as two independent and separate legal-judicial institutions, though they have been used together and overlapped. An important and basic condition for realizing judicial independence, the independence of the judiciary as a whole from other governmental institutions can be met with the observance of the principle of separation of powers. On the one hand, the realization of judiciary independence involves assurance of the structural independence of the Judiciary, and, on the other hand, it calls for a mechanism for ensuring judges' individual independence. Similarly, impartiality in the litigation process suggests the absence of improper partiality in the Judge's mind toward either of parties or the main disputed subject, which is a constituent of fair trial and a necessary condition for realizing it. Accordingly, independence is an essential precondition, and impartiality is an essential prelude to this purpose, which is regarded as an essential feature, obligation of the judge, and the central depiction of the Judiciary. The two fundamental principles can be observed in Iran's and China's Constitutions and penal codes. However, this does not necessarily suggest a complete and desirable judicial independence in these two countries, as it is criticized by lawyers in such cases as the Judiciary's financial dependence on the government and the manner of judge selection and election. Iran's legal systems have ensured the Judiciary's structural independence more reliably than that of China, but there are some deficiencies in guaranteeing the individual independence of judges in both countries. In order to safeguard citizenship rights in the subset of judicial independence in these two systems, two aspects of judicial security and judicial supervision are also examined. China has performed better than Iran in compensating for its legal system damages, but Iran has been more observant of human rights issues regarding detention. The idea of the rule of law is a relatively new one in China. When the imperial system fell apart at the turn of the 20th century, the idea became the center of attention. In contrast to the prevalent idea in the rest of the world, its goal with Chinese characteristics is to implement a certain level of social and economic development and social stability.

How To Cite

Fallah Nezhad, Fateme (2022). Judicial Independence and Impartiality is a Manifestation of Fair Trial in Order to Protect the Rights of Citizens; the Legal System of the Islamic Republic of Iran Compared to the People's Republic of China. *Comparative Law Review*, 13 (2), 737-775.

Publisher

University of Tehran Press.



مطالعات حقوق تطبیقی

سال ۱۳، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۶
پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۷۷۵-۷۳۷

DOI: 10.22059/JCL.2022.344424.634378

استقلال و بی طرفی قضایی جلوه‌ای از دادرسی منصفانه در جهت حفظ حقوق شهروندی؛ سیستم حقوقی ایران در مقایسه با جمهوری خلق چین
فاطمه فلاح‌نژاد✉

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: fallahnezhad.law@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	اصل استقلال و بی طرفی قضایی دو مؤلفه مهم در حقوق دادرسی کیفری و از عناصر اساسی در دادرسی منصفانه است که می‌توان آنها را در زمره حقوق طبیعی و نیازهای نخستین جوامع بشری تلقی نمود. مفاهیم استقلال و بی طرفی در عین حال که همیشه با هم به کار گرفته می‌شوند و دارای هم‌پوشانی‌هایی هستند، اما دو نهاد حقوقی-قضایی مستقل و جداگانه محسوب می‌شوند. تحقق استقلال قضایی از یک طرف، مستلزم تضمین استقلال ساختاری قوه قضاییه و از طرف دیگر، ایجاد سازوکارهایی برای تضمین استقلال فردی قضات است. همچنین بی طرفی در فرایند دادرسی به معنای نبود جانب‌داری ناروا در ذهن قاضی نسبت به یکی از طرفین یا موضوع اصلی مورد اختلاف از مؤلفه‌های دادرسی منصفانه و شرط لازم برای تحقق آن است. این دو اصل اساسی در قوانین اساسی و کیفری ایران و چین قابل مشاهده است. لیکن صرف این امر به معنای استقلال کامل و مطلوب قضایی در این دو کشور نیست و در مصادیقی از جمله وابستگی مالی قوه قضاییه به دولت و نحوه گزینش و انتخاب قضات مورد انتقاد حقوق‌دانان است. به علاوه دو مؤلفه امنیت قضایی (قرار بازداشت موقت و جبران خسارت) و نظارت قضایی (حاکمیت قانون) در جهت حفظ حقوق شهروندی در زیرمجموعه استقلال قضایی در این دو سیستم مورد بررسی قرار گرفته است. در مورد قرار بازداشت، ایران مباحث حقوق بشری را نسبت به چین بیشتر رعایت کرده، اما در مورد جبران خسارت، سیستم حقوقی چینی عملکرد قابل قبول تری داشته است. مفهوم حاکمیت قانون در چین، مفهوم نسبتاً جدیدی است. که در ابتدای قرن بیستم و زمانی که نظام امپراتوری سقوط کرد، به کانون توجهات تبدیل شد. هدف حاکمیت قانون با خصوصیات چین، اجرای سطح خاصی از توسعه اجتماعی، اقتصادی و نیز ثبات اجتماعی است که به نظر می‌رسد با مفهوم غالب حاکمیت قانون در دنیا متفاوت است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳	
کلیدواژه‌ها: استقلال، امنیت قضایی، ایران، بی طرفی، حقوق شهروندی، جمهوری خلق چین، نظارت قضایی.	
استناد	فلاح‌نژاد، فاطمه (۱۴۰۱). استقلال و بی طرفی قضایی جلوه‌ای از دادرسی منصفانه در جهت حفظ حقوق شهروندی؛ سیستم حقوقی ایران در مقایسه با جمهوری خلق چین. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۳ (۲)، ۷۷۵-۷۳۷.
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



مقدمه

استقلال قضایی به‌عنوان پیش‌شرط اجرای عدالت، حفظ حقوق شهروندان و تأمین حقوق و آزادی‌های مشروع به‌عنوان یکی از لوازم بنیادین تحقق دادرسی منصفانه کیفری است. رعایت این اصل مورد اجماع اکثر نظام‌های حقوقی دنیا بوده، هرچند که سازوکارهای متفاوتی در جهت رعایت این اصل در نظر گرفته شده است. استقلال قضایی به‌عنوان یک ایده چندوجهی است که مفهوم آن با توجه به نظام قضایی، نظام حکومتی، سنت‌ها و فرهنگ سیاسی کشورها متفاوت است. رعایت این اصل حاکی از حاکمیت قانون است که می‌تواند موجب افزایش اعتبار سیستم قضایی شود و اعتماد عمومی را فراهم سازد؛ چراکه ایجاد نهاد قضایی از طرف بشر متمدن برای رسیدگی به دعاوی افراد در جهت جبران عدالتی است که نقض شده است و تأمین استقلال و بی‌طرفی قضایی متضمن اطمینان بیش‌ازپیش مردم در مراجعه به مراجع قضایی و تأمین‌کننده اعتماد عمومی به دستگاه قضایی و حاکمیت است. بنابراین، استقلال نهاد قضایی برای دادرسی منصفانه ضروری است. این به آن معناست که قضاات هر پرونده در تصمیم‌گیری موضوعات، بی‌طرفانه، بر پایه قانون و بر اساس حقایق پرونده و بدون هیچ‌گونه دخالت، فشار یا نفوذ ناروا از هر بخش از حکومت یا سایر بخش‌ها آزاد باشند و همچنین انتخاب قضاات بر اساس تخصص حقوقی‌شان باشد. همچنین در اغلب اسناد بین‌المللی که درباره دادرسی منصفانه تدوین شده‌اند یکی از اولین حقوق و اصول مربوط به دادرسی، همان استقلال و بی‌طرفی قضایی است. استقلال قضایی تا به آن حد در ذهن دست‌اندرکاران اسناد بین‌المللی از اهمیت برخوردار است که حتی در اعلامیه جهانی حقوق بشر که هدفش صرفاً گردآوری بنیادی‌ترین حقوق انسانی، آن هم بدون اعلام ضمانت اجرا است نیز مورد توجه قرار گرفته و در ماده ۱۰ این اعلامیه به حق تساوی افراد و رسیدگی به حقوق و تعهدات آنها در یک جلسه علنی و منصفانه از سوی دادگاهی مستقل و بی‌طرف اشاره شده است. به‌علاوه بند ۱ از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی نیز در این باره مقرر می‌دارد: «هر فردی حق دارد به اتهام کیفری او یا حقوق و تعهداتش در یک دعوای حقوقی در یک جلسه علنی و منصفانه توسط دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل و قانونی رسیدگی شود». همچنین اولین اصل ذکر شده در سند بنگلور، استقلال قضایی است که به‌عنوان پیش‌شرط حاکمیت قانون در تضمین دادرسی منصفانه معرفی شده است. بر همین مبنا، قانون اساسی کشورها نیز در جهت جلوگیری از هرگونه مداخله و تأثیرپذیری نهاد قضایی از سایر نهادها و اشخاص، سازوکارهای مشخصی را معین نموده‌اند. بنیادی‌ترین این ابزار در جهت رسیدن به این هدف، ایجاد و اصرار بر تفکیک میان قواست. قانون اساسی ایران نیز در اصول متعدد از جمله اصل ۱۵۶ خود به این موضوع اشاره دارد که قوه قضاییه، قوه‌ای مستقل است.

کشور چین دارای تاریخ و فرهنگ فاخر، اما دارای نظام حقوقی جدید و نوپا است. در مورد کسانی که در کشورهای خود به حقوق، تصمیمات قضایی و مقررات خو گرفته‌اند، برایشان بسیار

عجیب است که چین به‌عنوان یک کشور بزرگ از لحاظ وسعت و جمعیت، تا سال ۱۹۷۹ هنوز قانون آیین دادرسی کیفری معاصر خود را تدوین نکرده بود. در این کشور گرایش به سوی اقتصاد بازار آزاد سوسیالیستی و دغدغه‌های ناظر به رعایت حقوق بشر و سرمایه‌گذاری خارجی، به بازبینی و اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری در سال‌های ۱۹۹۶، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۸ منجر شده است. بنابراین، کشور چین اقدامات عملی خود را در جهت اصلاحات در سیستم عدالت کیفری در سطح قانون‌گذاری و قضایی و در سایه توجه به قوانین حقوق بشر بین‌المللی در خصوص معاهدات بین‌المللی (به‌خصوص بعد از امضای میثاق بین‌المللی در سال ۱۹۹۸) که تمرکزش بیشتر بر حمایت حقوق بشر شهروندان بوده، مد نظر قرار داده و در جهت اجرای این حقوق قوانین داخلی زیادی را به تصویب رسانده است تا تعهداتش را از جنبه‌های قانونی اجرا کند و در مسیر اجرای تعهدات بین‌المللی‌اش برای حمایت از حقوق بشر باشد. با این حال، میان قانونی که در کتاب نوشته شده و قانونی که باید اجرا شود در سیستم حقوقی چین در برخی مصادیق نارسایی‌هایی وجود دارد و در عمل اجرا نمی‌شود یا به صورت محدود اجرایی می‌شود. یکی از مهم‌ترین انتقادات نسبت به سیستم حقوقی چین، عدم استقلال قضایی در این کشور است.

از این رو، نظام قضایی و دادگاهی کشور چین معمولاً به دلیل نبود استقلال قضایی عملی مورد نقد اکثر حقوق‌دانان داخلی و خارجی قرار می‌گیرد. معمولاً رویکرد اکثر متخصصان حقوق کشورهای غربی در خصوص قوه قضاییه چین اینست که «دادگاه‌ها به‌عنوان یکی از چند نهاد دولتی هستند که دارای اختیار حل و فصل اختلافات بوده و فاقد اختیارات نظارتی معنادار در مقایسه با فعالان دولتی هستند (Liebman, 2007: 21). قانون اساسی چین اعلام می‌کند که این کشور باید با حاکمیت قانون اداره شود و این مورد اساساً به رسمیت شناخته شده که قوه قضاییه مستقل به‌عنوان مبنای مهمی برای دفاع از حاکمیت قانون است. اگرچه چین هم‌اکنون بسیاری از مؤلفه‌های روش سنتی سیستم حقوق نوشته را پذیرفته، اما برتری حقوق عمومی و منافع عمومی به جای منافع خصوصی، محرز است. این برتری دارای سنت تاریخی طولانی مدتی است. آیین کنفوسیوس دارای احساسات ضد کاپیتالیستی، و تا حدی سوسیالیستی است، اگرچه به‌هیچ‌وجه دموکراتیک نیست. پس از واکنش حزب مائویست علیه کنفوسیوس، کنفوسیوس تا حدی در فرهنگ روشنفکری مدرن چین احیا شد. انزوای کنفوسیوس در نظام سوسیالیستی بسیار سخت است، زیرا طرفداران آیین کنفوسیوس را نمی‌توان هرگز نادیده گرفت و آن را از مابقی فرهنگ‌های چین جدا کرد. از همان ابتدا این آیین در سنت فلسفی قانون‌گرایی ادغام شده، همچنان در چین امروزی برقرار است. بنابراین، قوانین چین به‌طور کلی در یک مجموعه حقوقی سوسیالیستی قرار می‌گیرند که هم شامل سنت‌های فلسفی کنفوسیوس می‌شود و هم قانون‌گرایی در آن قابل مشاهده است. یکی از تأثیرات مشخص کنفوسیوس بر مبنای این دیدگاه است که قانون آیین دادرسی کیفری دارای نقشی تعلیمی است. برای

نمونه، ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری اعلام می‌کند که هدف آن افزایش آگاهی شهروندان برای پایبندی به قوانین و مبارزه جدی علیه فعالیت‌های مجرمانه است. همچنین مفهوم اغلب کشمکش‌های طبقاتی که ریشه در حکومت کمونیستی دارد، ایجاد ناهماهنگی‌هایی بین آیین دادرسی کیفری چین و مفهوم کشورهای غربی از حاکمیت قانون است. با اینکه کشور چین به درک و اهمیت فرایند قضاوت مستقل به‌منظور تسهیل حاکمیت قانون، تضمین حقوق بشر، توسعه رشد اقتصادی، و برقراری انصاف و عدالت اجتماعی پرداخته است، اما برخی حزب کمونیست چین را سبب ایجاد جایگاه پایین قضاوت و دادگاه‌ها و همچنین کاستی‌های استقلال قضایی به‌عنوان عامل انحطاط در شکل‌گیری مؤثر حاکمیت قانون در کشور چین می‌دانند. در نتیجه، مقامات چینی بارها اصلاحات قضایی مختلفی را انجام دادند و دائماً در حال افزایش اعتبار و استقلال فرایند قضایی خود هستند. آنها تلاش زیادی را به‌منظور پیشبرد عدالت از طریق گسترش اصلاحات گام به گام مدیریت دادگاه و مکانیسم کاری با هدف ایجاد نظام قضایی سوسیالیستی مستقل، کارآمد، عادلانه و مقتدر انجام دادند. سیاست‌گذاران کشور چین، تأثیرگذاری و دیدگاه‌های کشورهای غربی را به رسمیت نمی‌شناسد و به اجرای برنامه اصلاحات با حفظ خصوصیات ملی پرداخته‌اند (Islam & Xin, 2020: 2).

بنابراین در پژوهش حاضر پرسش اصلی این است که جایگاه اصل استقلال و بی‌طرفی قضایی در دو سیستم حقوقی ایران و جمهوری خلق چین به چه صورت و از طریق چه سازوکارهایی تضمین و حمایت شده است.

۱. مفاهیم و کلیات

استقلال و بی‌طرفی دو مؤلفه مهم در حقوق دادرسی کیفری و از عناصر اساسی در دادرسی منصفانه، و در زمره حقوق طبیعی و نیازهای نخستین جوامع بشری تلقی می‌شوند. مفاهیم استقلال و بی‌طرفی در عین حال که همیشه با هم به کار گرفته می‌شوند و دارای هم‌پوشانی‌هایی هستند، اما دو نهاد حقوقی - قضایی مستقل و جداگانه محسوب می‌شوند. در ادامه، ابتدا به شناسایی مفهوم و جایگاه اصل استقلال در سیستم حقوقی ایران و چین پرداخته خواهد شد و سپس مباحث مرتبط با بی‌طرفی قضایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱.۱. استقلال

استقلال^۱ در لغت به معنی بی‌نیازی و عدم وابستگی تحت نفوذ چیزی یا جایی نبودن، ضابط امر خویش بودن و به‌خودی خود به کاری برایستادن بدون شرکت دیگری است. در واقع، به معنای

1. Independence

«آزادی از تأثیر و فارغ از تأثیر» و «تحت کنترل دیگری نبودن» است (Collin, 2004: 152). همچنین استقلال به معنای «مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی و اجرایی» تعریف شده است (فضائی، ۱۳۹۴: ۱۸۰). اما در حقوق عصر حاضر، تعریف یکسانی از استقلال قضایی در متون قانون اساسی وجود ندارد. در متون قانون اساسی بدون آنکه تعریفی از استقلال قضایی ارائه شود، بر لزوم رعایت استقلال قضایی تأکید شده است. در بین صاحب‌نظران نیز در مورد تعریف استقلال قضایی اتفاق نظر وجود ندارد. برخی نویسندگان استقلال قضایی را به مفهوم حل اختلاف به‌وسیله شخص سوم بی‌طرف می‌دانند؛ به عبارت دیگر، حل اختلاف به‌وسیله کسی که می‌تواند برای حل اختلافات بر مبنای ملاحظه صرف واقعیت‌ها و ارتباط آن با قوانین مربوطه قابل اتکا و اعتنا باشد (امیری و ویژه، ۱۳۹۳: ۳). برخی معتقدند، استقلال قضایی به این معناست که قاضی در جایگاه دادرسی نسبت به موضوع مطرح‌شده با آزادی کامل و بر مبنای واقعیت‌ها و بر پایه موازین حقوقی و بدون هرگونه دخالت، فشار و یا نفوذ نادرست از جانب هریک از بخش‌های حکومت یا جای دیگری، رسیدگی و تصمیم‌گیری کند (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۱). در مقررات بین‌المللی حقوق بشر مربوط به دادرسی منصفانه، و نیز مقررات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که استقلال و بی‌طرفی دادگاه یا قضات شرط شده، واژه استقلال به‌طور صریح تعریف نشده و آنچه بارها بیان گردیده این است که دعوی مدنی یا اتهامات کیفری باید از سوی دادگاه مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود یا آنکه قضات باید مستقل باشند^۱. لیکن با توجه به تضمین‌هایی که برای استقلال پیش‌بینی شده و یا موانعی که برای آن برشمرده شده است، می‌توان بیان کرد که هرگاه قدرت‌هایی در پی آن باشند تا با نفوذ و تأثیرگذاری بر دادگاه یا قضات رأی و تصمیم آن‌ها را متأثر سازند و دادگاه و قضات فاقد ابزار و تضمین‌های لازم برای مصون ماندن از چنان تأثیری باشند، فاقد استقلال خواهند بود (فضائی، ۱۳۹۴: همان).

قانون اساسی ایران در اصل ۱۵۶، استقلال قضایی را مورد تأکید قرار داده است. همچنین طبق اصل ۱۶۶، با تکلیف قضات به صدور احکام مستدل بر اساس قانون، امر به استقلال نموده، آنها را از هرگونه تأثیرپذیری غیرقانونی برحذر می‌دارد. همچنین برای حمایت قاضی در این مسیر در اصل ۱۶۴ در مورد قضات محدودیت جابه‌جایی و عزل و نصب را مقرر داشته است. برخی معتقدند هرچند قانون اساسی بر استقلال قوه قضایی تأکید دارد، اما به شفافیت مشخص نمی‌کند که چه کسی تضمین‌کننده این استقلال است (روستایی و علی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۵). همچنین برای

1. Article 10 of the Universal Declaration, Article 14(1) of the ICCPR, Article 40(2)(b)(iii) of the Convention on the Rights of the Child, Article 18(1) of the Migrant Workers Convention, Articles 7(1) and 26 of the African Charter, Articles 8(1) and 27(2) of the American Convention, Articles 12 and 13 of the Arab Charter, Article 6(1) of the European Convention, Basic Principles on the Independence of the Judiciary, Section A(1) of the Principles on Fair Trial in Africa, Article XXVI of the American Declaration.

اولین بار در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری به استقلال قضایی به‌عنوان یکی از اصول بنیادین دادرسی منصفانه اشاره شده است. نکته قابل تأمل اینکه در ماده پیش‌گفته بی‌طرفی قبل از استقلال عنوان شده است که از نظر حقوقی و فنی نادرست به‌نظر می‌رسد؛ چراکه استقلال زمینه‌ساز بی‌طرفی و مقدمه آن است. بهتر بود قانون‌گذار واژه «استقلال» را قبل از بی‌طرفی ذکر می‌کرد، زیرا تا استقلال تأمین نشود، بی‌طرفی به‌دست نخواهد آمد (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۶: ۸۳). در قانون نظارت بر رفتار قضات (به‌خصوص مواد ۱۷ و ۱۸) نیز در موارد متعددی عدم رعایت بی‌طرفی و استقلال در رسیدگی قضایی را موجب تخلف انتظامی دانسته است. همچنین در ماده ۶ سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹، رئیس قوه قضاییه که به‌نظر برخی حقوق‌دانان داخلی اجرای کامل مفاد آن گامی در جهت حرکت به سمت تحقق دادگستری شایسته در ایران است، به موضوع استقلال قضایی اشاره دارد (میرزاده کوهساهی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۵۱)

همان‌گونه که بیان کردیم، از ابتدای قرن بیست و یکم کشور چین فعالیت‌هایی را برای اصلاح و بهبود سیستم قضایی خود به‌منظور ارتقای سطح مهارت کارکنان سیستم قضایی و نقطه عطف دسترسی به عدالت آغاز کرده است. طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسی، ماده ۴ قانون سازمانی دادگاه خلق و ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه‌های خلق اختیارات قضایی خود را طبق مقررات قانونی به صورت مستقل اعمال می‌کنند و دادسراهای خلق نیز اختیارات خود را به‌طور مستقل طبق مقررات قانونی به‌اجرا درمی‌آورند و از طرف نهادهای اداری، ارگان‌های اجتماعی و یا افراد، مورد مداخله قرار نمی‌گیرند. بنابراین، استقلال دادگاه برای محاکمه منصفانه ضروری بوده و به‌عنوان پیش‌نیازی برای حاکمیت قانون است.^۱ استقلال دادگاه ریشه در تفکیک قوا در یک جامعه دموکراتیک دارد که نهادهای مختلف حکومت دارای مسئولیت‌های انحصاری و ویژه‌ای هستند. تفکیک قوا بین سه نهاد دولتی - یعنی قوای مجریه، مقننه و قضاییه - به تضمین کنترل و موازنه علیه افراط هر یک از این نهادها می‌پردازد. پس از بررسی مفهوم و ماهیت استقلال، اینک می‌توان گفت که دو نوع استقلال می‌تواند وجود داشته باشد؛ استقلال در سطح کلان، شامل استقلال ساختاری یا سازمانی و در سطح خرد، شامل استقلال فردی یا شخصی قاضی؛ به‌عبارتی، استقلال مربوط به تشکیلات و ساختار دادگاه و مرجع قضایی و استقلال و بی‌طرفی قاضیان. این دو مفهوم کاملاً با هم مرتبط و برهم تأثیر گذارند.

۱.۱.۱. استقلال ساختاری یا سازمانی

امروزه از استقلال سازمانی^۲ به‌عنوان یکی از شروط لازم برای تأمین استقلال قضایی و ازجمله

1. Principle 1 of the Bangalore Principles.

2. Structural Independence

عناصر ضروری در طراحی نظام‌های سیاسی مبتنی بر نظریات حاکمیت قانون و تفکیک قوا یاد می‌شود. استقلال قاضی نسبت تنگاتنگی با استقلال سازمان قضایی داشته، در واقع بدون استقلال سازمانی، تأمین استقلال شخصی قاضی امکان‌پذیر نیست (باوری و تنگستانی، ۱۳۹۵: ۱۵۳). استقلال سازمانی به معنای استقلال قوه قضاییه از سایر نهادها و قوای حکومتی است و به مفهوم اجرای کامل اصل تفکیک قوا تلقی می‌شود. در مجموع، قوه قضاییه و هریک از قضات باید از مداخله مقامات و افراد خصوصی مبرا باشند. استقلال قوه قضاییه باید از سوی حکومت تضمین و به قانون ضمیمه گردد و مورد احترام تمام نهادهای حکومتی باشد. قوه قضاییه به‌عنوان یک نهاد و قضات به‌عنوان فرد، باید دارای اختیارات انحصاری برای تصمیم‌گیری در مورد پرونده‌هایی باشند که در اختیارشان قرار دارد. این به آن معناست که تصمیمات قضایی نباید از سوی مسئولان غیرقضایی و به ضرر یکی از طرفین، جز در مواردی که مرتبط با کاهش یا تخفیف مجازات و عفو است، تغییر یابد. ناتوانی قضات در دادن حکم مربوط به پرونده‌های منتسب به نقض حقوق بشر و میزان پایین حکم براءت در پرونده‌های کیفری، می‌تواند دلیلی بر فقدان استقلال قضات باشد. با این حال، در بعضی از کشورها ساختار قوه قضاییه قادر به اجرای ضوابط تفکیک قوا نیست.

بررسی قانون اساسی ایران حکایت از دغدغه قانون‌گذار در خصوص استقلال ساختاری قوه قضاییه دارد. به همین دلیل، قانون‌گذار نگاهی ویژه به استقلال ساختاری قوه قضاییه داشته و استقلال دستگاه قضایی را در حد اعلای آن مورد تضمین قرار داده است. از این رو، برخی معتقدند که قانون اساسی ایران از جمله قوانین اساسی پیشرو در زمینه تضمین استقلال ساختاری قوه قضاییه است (امیری و ویژه، ۱۳۹۳: ۹). موارد تضمین قانونی استقلال ساختاری در اصول ۵۷ و ۶۱ قانون اساسی با شناسایی اصل تفکیک قوا و اصل ۱۶۵ قابل مشاهده است. اگرچه سیستم تفکیک قوا در ایران نوعی تفکیک نرم و نسبی است و قوه مقننه و مجریه از ابزارهای تأثیرگذاری و نظارت بر یکدیگر برخوردارند، اما در مورد قوه قضاییه، این سیستم، نوعی تفکیک سخت است و قوه قضاییه نه در برابر مجلس شورای اسلامی و نه در برابر قوه مجریه پاسخگو نیست؛ موضوعی که مورد انتقاد بسیاری از حقوق‌دانان داخلی قرار گرفته است. زیرا دستگاه قضایی به‌عنوان متولی دادرسی و احقاق حق عموم جامعه و در راستای ایفای وظایف و کارکردهای خود، مسئولیت‌های خطیری را برعهده دارد و در مقابل، از قدرت عمومی و اختیاراتی نیز برخوردار است. مطابق اصل پاسخگویی و همانند سایر ارکان و نهادهای عمومی، باید در قبال عملکرد خود در سطوح مختلف به‌ویژه فرایندهای دادرسی، نحوه تصمیم‌گیری و اجرای آن، به نهادهای نظارتی، افکار عمومی و یا حداقل کنشگران عدالت پاسخگو باشد (نعمتی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۲۸). بنابراین یکی از این

مصادیق، پاسخگویی پارلمانی قوه قضاییه است. حق تحقیق و تفحص از جمله حقوقی است که در نظام‌های نوین حقوقی برای پارلمان در نظر گرفته شده است تا نمایندگان از سوی موکلان خویش بر اجرای قوانین مصوب نظارت داشته باشند و به‌عنوان اهرمی علیه خاطیان و متمردان از قوانین به‌کار گیرند. از این رو، در زمان تدوین قانون اساسی ایران، قانون‌گذار مؤسس، اصل ۷۶ را به آن اختصاص داد تا مجلس در نظارت بر اجرای قوانین دارای جایگاهی رفیع و چشمگیر باشد (ویژه، ۱۳۸۴: ۶۳). همچنین یکی از مواردی که مرتبط با استقلال قوه قضاییه است بحث لوایح قضایی و آیین‌نامه‌های داخلی قوه قضاییه در ایران است. طبق نظر مکرر شورای نگهبان تهیه لایحه قضایی باید از سوی قوه قضاییه صورت گیرد. همچنین آیین‌نامه مربوط به امور قوه قضایی نیز باید از سوی رئیس این قوه تهیه شود، نه قوه مجریه. بنابراین برخی حقوق‌دانان ایران معتقدند که بر مبنای نظر شورای نگهبان که اظهار می‌دارد تصویب آیین‌نامه اجرایی مرتبط با امور قضایی از سوی هیئت وزیران مغایر با اصول ۱۵۶ و ۱۵۷ قانون اساسی است، از این رو، دولت نمی‌تواند با تصویب آیین‌نامه یا تنظیم لوایح قضایی در امور مسلم قوه قضاییه دخالت کند (روستایی دولت ابادی و علی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۷) به‌علاوه، استقلال ساختاری دارای مجموعه‌ای از نمودهای خاص بیرونی است که به‌عنوان شرایط حداقلی استقلال قضایی تلقی می‌شود؛ از آن جمله «امور اجرایی و اداری»، «تأمین بودجه و امور مالی»، «تصمیم‌گیری مستقل»، «صلاحیت قضایی» و «استقلال در قانون‌گذاری» است که در ادامه متن حاضر به دلیل ملاحظه حجم مقاله صرفاً به دو مورد آن، تأمین بودجه و تصمیم‌گیری در دو سیستم حقوقی ایران و چین اشاره خواهد شد.

سیستم حقوقی چین، اختیارات قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی را به سبک کشورهای غربی مانند فرانسه، آلمان، امریکا و غیره تفکیک نکرده، اما یک نظام مختص به خود را برای اجرای نقش‌های دولتی ایجاد نموده است. هر یک از این سه نقش به ترتیب از سوی کنگره خلق (پارلمان)، دولت و دادگاه به‌اجرا درمی‌آید. فعالیت این سه نهاد بر مبنای اصول تفکیک نقش‌ها، هماهنگی متقابل و محدودیت‌های متقابل است. این ساختار دادگاه‌ها را مجبور می‌کند تا دارای ارتباط نزدیک با یکدیگر بوده، در واقع تحت نظارت قوای مقننه و مجریه باشند. به‌علاوه، طبق نظر حقوق‌دانان داخلی چین، این کشور همانند مدل نظام دادستانی شوروی، اختیارات ویژه نظارت بر کار دادگاه را از سوی قانون اساسی و آیین دادرسی به دادستانی خلق داده است. شاید و مهم‌تر از همه اینکه حزب کمونیست چین دارای جایگاه بالاتری نسبت به تمام قوای دولتی است. این موضوع باعث می‌شود که سیاست‌ها و تصمیمات حزب از جانب تمام نهادهای دولتی به‌اجرا درآید که در این میان دادگاه‌ها نیز مستثنی نیستند. بنابراین، روابط موازی بین دادگاه، مجلس، حزب کمونیست، نهادهای دولتی و دادستانی به‌طور چشمگیری باعث شکل‌گیری نظام کنونی دادگاهی این کشور شده است Li,

(39: 2014). به این ترتیب، می‌توان اذعان کرد که اختیارات ناقص سیستم قضایی چین با توجه به ساختار کلی سیاسی این کشور قابل توجه است. در اکثر کشورهای دنیا، از جمله ایران، از نظر سیاسی سه بدنه اصلی قوا، یعنی قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه به یکدیگر وابسته نیستند و مسئولیت خود را جداگانه انجام می‌دهند. اما در مقابل، نام سیستم سیاسی چین «تمرکز بر نظارت همه‌جانبه» است. به علاوه، قانون اساسی چین سیستم سیاسی را به صورت «یک دولت با دو بال قضایی - دادگاه خلق و سیستم دادستانی خلق - تحت رهبری کنگره خلق» تعریف می‌کند. مجلس ملی خلق هم نهادی تحت قدرت ایالتی است و هم زیرمجموعه کابینه قانون‌گذاری ایالت. دولت، دادگاه خلق و سیستم دادستانی خلق وظایف خود را تحت قوانین و مقرراتی انجام می‌دهند که از سوی مجلس ملی خلق چین تصویب شده، به وسیله همین نهاد نیز بر آنها نظارت می‌شود. بنابراین، قدرت‌های سیاسی به صورت مجزا و مساوی تقسیم نشده‌اند. به این ترتیب، تفاوت در سیستم‌های سیاسی، اختلاف در مسئولیت‌های قضایی را نتیجه می‌دهد. در این کشور، تحت اصل تمرکز با نظارت همه‌جانبه، نه تنها نهادهای حکومتی گوناگون تفاوت‌های زیادی در سلسله‌مراتب سیاسی دارند، بلکه کارمندان حکومتی مختلف در یک نهاد حکومتی نیز تفاوت‌های بسیاری در عناوین سیاسی دارند. در ارتباطات کاری روزمره، نهادهای حکومتی، شامل دادگاه‌ها، بسیار بر روی سلسله‌مراتب سیاسی یکدیگر حساس هستند، و مقامات رسمی حکومتی، شامل قضات، توجه بسیار زیادی به عناوین دولتی یکدیگر می‌کنند و با توجه به سطح این عناوین و بر حسب آن با یکدیگر رفتارهای متفاوتی دارند. مقامات رسمی شامل قضات در هر سطحی، زمان زیادی را به تفکر درباره این می‌پردازند که آیا باید با مقامات رسمی دیگر هم‌درجه خود به صورت مساوی رفتار کنند یا با احترام بیشتر یا کمتری. یک قانون سیاسی پنهان اما شناخته‌شده در چین این است که مقامات یا سازمان‌های سطح پایین‌تر دولتی باید عزت و احترام فراوانی به هر مقام یا سازمان بالاتر خود بگذارند. تحت چنین ساختار سیاسی، دادگاه‌ها در واقع تحت هدایت حزب کمونیست هستند، در حالی که از جانب کنگره خلق نظارت می‌شوند، و در یک مسیر یکسان سیاسی در کنار تعداد بی‌شماری نهاد سازمانی، پلیس و سیستم دادستانی قرار دارند. هر قاضی، چه از یک دادگاه محلی باشد و چه از دادگاه عالی خلق، بدون هیچ تفاوتی یک کارمند حکومتی معمولی با یک سیستم دولتی کلان تشریفاتی و سلسله‌مراتبی است. بنابراین، با نظر به این ساختار سیاسی، اختیارات قضایی دادگاه‌های چین به صورت ذاتی دارای مشکلات عدیده‌ای است (فلاح‌نژاد، ۱۳۹۹: ۳۰۰). پژوهش‌ها در داخل و خارج چین در همین زمینه در خصوص این کشور نشان می‌دهد در مقایسه با قوای دولتی دیگر به ویژه قوه مجریه، این قوه قضاییه است که بیشتر تضعیف شده است. قانون اساسی چین اعلام می‌کند که دادگاه‌ها باید مستقلاً دارای اختیار صدور حکم بر طبق قانون باشند، و نباید در معرض مداخله نهادهای دولتی، نهادهای عمومی یا افراد قرار گیرند (اصل ۱۲۶). به علاوه در مقدمه قانون

اساسی جایگاه حزب کمونیست در تمام امور دولتی از جمله امور قضایی، در رأس قرار دارد. این شرایط اساسی دارای تأثیر عمیقی روی روابط بین دادگاه‌ها و دیگر نهادهای دولتی است. به همین جهت، به دلایل تاریخی و نظام سیاسی امروزی کشور چین، دادگاه‌ها در مقایسه با قوای دولتی دیگر جزء ضعیف‌ترین ارگان‌ها به حساب می‌آیند (Li, 2014: 63). مهم‌ترین و سخت‌ترین مشکل این است که کنگره خلق، حزب کمونیست، دولت و دادستانی خلق در تمام سطوح، همگی دارای اختیارات عملی برای نظارت بر دادگاه‌ها در رسیدگی پرونده‌های فردی هستند. نکته قابل تأمل اینکه زمان و چگونگی استفاده از چنین اختیاراتی کاملاً مبهم و نامشخص است. لزوم چنین نظارتی از سوی مفسران چینی از لحاظ وجود جانب‌داری قضایی و فساد قضایی مد نظر قرار می‌گیرد که به افزایش عریضه‌های عمومی نسبت به مراجع دولتی بالاتر منجر می‌شود؛ نظارت صوری دادگاه‌هایی که به رسیدگی پرونده‌ها می‌پردازند، در بعضی نمونه‌ها به عدالت و بی‌طرفی می‌انجامد. به هر حال، کشور چین بر نظارت از سوی نهادهای دولتی تأکید بسیاری دارد که در واقع نوعی «نظارت درون‌سازمانی» است و چنین نظارتی دارای محدودیت‌های مختص به خود بوده، به مشکلات جدیدی منجر می‌شود. در عین حال، «نظارت برون‌سازمانی» همچون نظارت رسانه‌ای تا حد زیادی محدود است (Ibid).

۱.۱.۱.۱. تأمین بودجه (استقلال مالی)

یکی از عناصر استقلال نهادی، استقلال مالی در قوه قضاییه است؛ چراکه کارکرد مطلوب و مورد انتظار از قوه قضاییه، به‌خصوص از جهت انجام رسالت نظارت قضایی بر رعایت قانون در انجام امور اداری و اعمال و دارایی‌های مقامات حکومتی و جلوگیری از سلطه قوه مجریه و نیز دیگر اصحاب قدرت بر قوه یادشده، مستلزم استقلال سیاسی، مالی و اداری لازم برای این قوه است. بررسی تحولات قانونی در امور مالی قوه قضاییه در تعداد قابل توجهی از کشورها در سال‌های اخیر نیز حاکی از گرایش روزافزون به تأمین استقلال حداکثری مالی این قوه است. از این رو، به لحاظ حقوق داخلی، کشورهای متعددی اصل استقلال مالی قوه قضاییه را چه در قوانین اساسی و عادی و چه از طریق آرای صادره در دادرسی اساسی مورد شناسایی قرار داده‌اند؛ برای مثال، ماده ۹۹ قانون اساسی برزیل، بند ۳ ماده ۸ قانون اساسی فیلیپین، ماده ۲۴۹ قانون اساسی پاراگوئه. همچنین در سطح قوانین عادی نیز در برخی کشورها قوانینی به تصویب رسیده که در آن‌ها استقلال مالی قوه قضاییه مورد شناسایی قرار گرفته است که می‌توان برای مثال به قانون مراجع قضایی مصوب ۲۰۰۶ مصر اشاره کرد (آقایی طوق، ۱۳۹۶: ۲۹-۲۸).

با این حال، در نظام حقوقی ایران علی‌رغم تأکید بر استقلال قوه قضاییه مطابق با اصل ۱۵۶ قانون اساسی، و با توجه به سایر اصول قانون اساسی و نیز قوانین و مقررات عادی مربوط به

امور مالی قوه قضاییه، به نظر می‌رسد که لوازم قانونی و عملی تأمین استقلال مالی لازم برای این قوه مغفول مانده است. این موضوع مورد انتقاد اکثر محققان داخلی قرار گرفته است؛ درحقیقت استقلال مالی ارتباط تنگاتنگی با نظام بودجه‌ریزی و چگونگی تصویب بودجه قوه قضاییه دارد. لذا قوه مجریه در چگونگی وضعیت بودجه مالی این قوه نقش تعیین‌کننده دارد و تعیین موضوع استقلال قوه قضاییه را تا حدود قابل توجهی تحت تأثیر قرار می‌دهد. به اعتقاد محققان، این امر قوه قضاییه را تحت سلطه قوه مجریه قرار می‌دهد. با این حال، در بررسی امکان استقلال مالی قوه قضایی ایران، نظریه بودجه‌ریزی مبتنی بر ارسال مستقیم بودجه پیشنهادی به مجلس اختلاف نظرهایی وجود داشته که مربوط به تصویب اصل ۵۲ قانون اساسی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی است (کشتگر و دیگران، ۱۴۰۱: ۳). از این رو، برای برخی محققان راهکارهایی از جمله اعمال نظارت مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بر بودجه قوه قضاییه (همان، ۱۳)، تصویب لایحه مناسب برای استقلال قوه قضاییه، ایجاد بانک مستقل در قوه قضاییه، بازنگری در قانون اساسی را در جهت حقوق استقلال قوه قضاییه پیشنهاد می‌دهند (خنجری و طاهری، ۱۴۰۰: ۸۰-۷۹).

عدم استقلال مالی قوه قضاییه در سیستم حقوقی چین بسیار ملموس‌تر است. به گفته محققان چینی، در مواردی، دولت‌های محلی به انتصاب و پرداخت حقوق قضات می‌پردازند و در نتیجه بر احکام صادره از سوی قضات تأثیرگذارند. همچنین مسئله منافع شخصی در کنار عوامل دیگر به دلیل پایین بودن حقوق قضات، منجر به این می‌شود که قضات مستعد فساد شوند و به انجام قضاوت برخلاف قانون بپردازند. افزون بر این، تعداد زیادی از دادگاه‌ها به شدت در مضیقه قرار دارند، زیرا سرمایه اکثر قریب به اتفاق بودجه‌های دولت محلی، پایین‌تر از میزان کفاف است (Dingjian & Wang, 2010: 213)؛ بنابراین، قضات چین از امنیت شغلی برخوردار نیستند. آنان به دلایل مختلفی عزل می‌شوند؛ برای نمونه طبق قانون قضات، اگر طبق ارزشیابی سالانه «مشخص شود که برای دو سال متوالی فاقد صلاحیت هستند» یا «فاقد صلاحیت در جایگاه کنونی‌شان بوده، مأموریت‌های محوله را نپذیرند»، مصادیقی است که باعث می‌شود قضات با خطرهای نامشخصی از لحاظ ازدست دادن شغل خود مواجه شوند. همچنین، نکته حائز اهمیت اینکه بعضی از قضات ترجیح می‌دهند تا به نظریات قضات سطح بالاتر در مورد چگونگی تصمیم‌گیری در مورد پرونده‌ها استناد کنند، تا اجرای قانون به صورت مستقل. بنابراین این قضات تلاش می‌کنند تا طبق برنامه زمانی، ارتقای خود را پیش ببرند تا از اخراج آنان به دلیل عدم صلاحیت ممانعت شود (Ibid, 204). این مصادیق برخی از موانع در جهت استقلال قضایی در رسیدگی‌های دادگاه می‌باشند. حقوق دانان چین معتقدند که اگر محاکمه علنی، رعایت

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. گرجی و رحمتی، ۱۳۹۶، ص ۱۹؛ میرزاده کوهشاهی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۲۵۵.

تشریفات قانونی، حقوق وکیل در پروسه قضایی، دسترس همگانی به تمام احکام و غیره، از جانب دادگاه‌ها و قضات دنبال شود، فساد قضایی تا حد زیادی کاهش می‌یابد. از این رو، تأثیرات منفی نظارت صوری بر اصول بنیادین استقلال قضایی را نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا مقامات مرکزی چین نگرش بحث‌برانگیزی در حوزه استقلال قضایی دارند (فلاح‌نژاد، ۱۳۹۹: ۶۴).

محققان چین معتقدند که از نظر حزب کمونیست نظام حقوقی قوی‌تر با قوه قضاییه مستقل دارای مزایا و مضراتی است. در عین حال که این حزب برای سال‌ها تأیید کرده بود که حمایت‌های محلی باعث کاهش استقلال قوه قضاییه می‌شود، اما دلایل سازمانی این مشکل را توضیح نداده است. احتمالاً حزب این ترس را دارد که یک قوه قضاییه مستقل و مقتدر قادر به تصمیم‌گیری در مورد پرونده‌های اقتصادی، اداری و پرونده‌های حساس سیاسی به ضرر سیستم باشد. بنابراین مشکلی که این حزب با آن مواجه است اینکه بدون قدرت گرفتن زیاد قوه قضاییه بتواند باعث تقویت آن شود!!! با توجه به مطالب ارائه‌شده به نظر می‌رسد که هیچ راه‌حلی برای چنین مسئله غامضی وجود ندارد (Randall, 2003: 61).

۲.۱.۱.۱. استقلال در تصمیم‌گیری

استقلال دادگاه که برای دادرسی منصفانه ضروری است، به‌عنوان پیش‌نیاز برای حاکمیت قانون شمرده می‌شود. بنابراین دادگاه- به‌عنوان یک نهاد قضایی- و قاضی باید مستقل باشند. تصمیم‌گیرندگان باید در خصوص موضوعات به‌طور مستقل و بی‌طرف و بر مبنای واقعیات و طبق قانون و بدون هیچ مداخله، فشار، یا تأثیرات بیجا از طرف هر نهاد دولتی یا بخش‌های دیگر تصمیم‌گیری کنند. به این معنی، قوه مجریه، قوه مقننه و دیگر مراجع همچون پلیس، زندان، و مراجع آموزشی باید قضاوت‌ها و تصمیم‌های قوه قضاییه را محترم شمرده، رعایت کنند؛ حتی اگر با آن موافق نباشند. احترام به مرجع قضایی برای حفاظت از حاکمیت قانون و احترام به معیارهای حقوق بشر، حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است. بر همین مبنای، طبق ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران «فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» و «رؤسا، معاونان و مأموران زندان» به ترتیب به‌عنوان ضابطان عام و خاص دادگستری معرفی شده‌اند و در زمینه امور محوله از سوی مقامات قضایی مکلف به پیروی هستند. سایر مراجع و قوای مقننه و مجریه نیز باید تصمیم‌های قوه قضاییه را رعایت کنند. به‌طور کلی می‌توان گفت همه قوای حکومت و نهادهای دولتی باید از تضعیف اقتدار تصمیم‌گیری قوه قضاییه جلوگیری نمایند (نوری نشاط و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹۵). همچنین اصل چهارم از «اصول بنیادین استقلال قضایی»^۱ مقرر می‌دارد: «هیچ‌گونه مداخله نامناسب و ناموجه نباید در فرایند قضایی پدید آید و

1. Basic Principles on the Independence of the Judiciary

تصمیمات قضایی دادگاهها نباید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. این اصل نظر منفی نسبت به تجدیدنظر یا تخفیف مجازات یا تبدیل مجازات به اخف در زمینه احکام صادره مراجع صلاحیتدار توسط قوه قضاییه مطابق با قانون، ندارد». ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نیز در جهت عملی کردن این اصل جرم‌انگاری شده است و بنابه مصادیق اشاره شده به نظر می‌رسد به لحاظ بستر قانونی، زمینه مناسبی برای تحقق استقلال در تصمیم‌گیری قوه قضاییه در نظام حقوقی ایران وجود داشته باشد.

اما در مقابل، در سیستم حقوقی چین، اگرچه قانون تصریح می‌کند که دادگاهها باید مستقلاً به اعمال اختیارات قضایی خود و بدون مداخله ارگان‌های اداری، نهادهای اجتماعی و افراد بپردازند، اما قوه قضاییه اختیارات قضایی را به‌طور مستقل اعمال نمی‌کند. معمولاً قضات دستور سیاسی را از بابت به‌تعویق انداختن پرونده، از جمله دستورات مربوط به چگونگی اعلام حکم از طرف دولت و حزب کمونیست، به‌ویژه در پرونده‌های حساس سیاسی دریافت می‌کنند. سیاست مرکزی حزب کمونیست و کمیته قضایی دارای اختیاراتی برای بازبینی و مدیریت فعالیت‌های دادگاه در تمام سطوح قضایی است. تمام انتصاب‌های قضایی و دادستانی خلق نیازمند تصویب دپارتمان سازمان حزب کمونیست است. در این صورت است که معمولاً فساد تصمیمات دادگاه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا مبارزه علیه فساد قضایی به صورت سر بسته و ضعیف انجام می‌شود. کمیته قضایی در مورد اکثر پرونده‌های مهم تصمیم‌گیری می‌کند و وظیفه قضات دادگاه تجدیدنظر و دادرسی این است که به تأیید حقوقی تصمیمات کمیته بپردازند.¹ طبق رویه عملی و قضایی در چین، مقامات دولتی به دادگاهها به‌عنوان نهاد مستقل توجهی ندارند و معمولاً از احکام صادر شده از سوی دادگاه تبعیت نمی‌کنند. برای نمونه، نهاد امنیت عمومی اگرچه به‌عنوان بخشی از نهادهای اجرایی در تمام سطوح حضور دارد، اما احکام دادگاه را به‌اجرا در نمی‌آورد؛ زیرا دادگاهها هیچ‌گونه تسلطی بر آنان ندارند. در واقع، زمانی که تصمیم دادگاه باعث تهدید منافع دولت محلی می‌شود، بعضی از دولت‌های محلی از اقدامات مداخله‌گرایانه و پیشگیرانه برای توقف اجرای تصمیم استفاده می‌کنند. به‌علاوه، مراجع دولتی برای جلوگیری از طرح دعوای قضایی از روش‌های مختلفی بهره می‌برند. گاهی آنها به صدور تصمیمات به نیابت از حزب کمونیست پرداخته، گاهی شاکی را تحت فشار قرار می‌دهند تا شکایتش را پس بگیرد یا به دادگاهها فشار می‌آورند تا پرونده را رد یا به نفع متشاکی حکم صادر کنند. زمانی که پرونده‌ای از سوی دادگاه پذیرفته می‌شود، بسیاری از مقامات از همکاری با دادگاه امتناع می‌کنند. برای نمونه از پذیرش احضاریه، حضور در دادگاه، پاسخ به شاکی، ارائه مدارک یا تبعیت از تصمیمات دادگاه خودداری می‌کنند (Blasek, 2015: 71).

1. <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2019/03>.

۱.۱.۲. استقلال شخصی قاضی

همان‌گونه که بیان شد، از جمله تضمین‌های مؤثر در تحقق حاکمیت قانون و دادرسی منصفانه، استقلال قاضی است. استقلال قاضی به این معناست که قاضی در جایگاه دادرسی نسبت به موضوع مطرح‌شده با آزادی کامل بر مبنای واقعیات‌ها و بر پایه موازین حقوقی و بدون هرگونه دخالت، فشار و نفوذ نادرست از جانب هریک از بخش‌های حکومت یا جای دیگری رسیدگی و تصمیم‌گیری کند (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۲). بنابراین تصمیم‌گیرندگان باید در خصوص موضوعات حقوقی به‌طور مستقل، بی‌طرف، بر مبنای واقعیات، طبق قانون و بدون هیچ مداخله، فشار یا تأثیرات بیجا از طرف هر نهاد دولتی یا بخش‌های دیگر، تصمیم‌گیری نمایند؛ این به آن معناست که افرادی که به‌عنوان قاضی منصوب می‌شوند، باید ابتدا بر مبنای تخصص حقوقی و صداقت انتخاب شوند. با اینکه به‌نظر می‌رسد طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسی چین، قضات دارای استقلال بوده، تنها به قانون استناد می‌کنند و دادگاه‌های خلق به اجرای اختیارات قضایی خود به صورت مستقل و بر طبق مفاد حقوقی می‌پردازند و در معرض مداخله نهادهای اجرایی، سازمان‌ها و افراد دولتی قرار ندارند، اما دلایل زیادی از جمله مداخله کنگره خلق در پرونده‌ها، عدم استقلال مالی دادگاه و وجود وابستگی مالی به سطوح دولتی از نظر حقوق، مسکن، مزایا و غیره سبب عدم استقلال قضات می‌شود. در نهایت، مهم‌ترین موضوع این است که منصفانه بودن دادرسی به دلیل روابط و منافع شخصی، حزبی و دولتی به‌خطر می‌افتد (Blasek, 2015: 68). در مورد استقلال قاضی ضرورت ایجاب می‌کند به صورت اجمالی در مورد شیوه انتخاب قاضی در کشور چین توضیحاتی بیان شود^۱. زیرا عوامل زیادی در تحقق بخشیدن به استقلال شخصی قاضی مؤثر هستند که یکی از موارد مهم آن، شیوه انتخاب قاضی است. شیوه‌های انتخاب قضات و دادرسان دادگاه‌ها تأثیری جدی بر استقلال قضایی آن‌ها دارد. مطابق دیدگاه دادگاه اروپایی حقوق بشر در بررسی استقلال قضات باید به نحوه انتصاب آنها و وجود تضمین‌هایی در مقابل فشارهای خارجی توجه کرد (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۶: ۸۸). دو روش برای انتخاب قضات در کشورها وجود دارد: روش انتخابی و روش انتصابی.

همان‌گونه که بیان شد، از ابتدای قرن بیست و یکم، چین فعالیت‌هایی برای اصلاح و بهبود سیستم قضایی خود به‌منظور ارتقای سطح مهارت کارکنان سیستم قضایی آغاز کرده است. چین این فرایند بهبودسازی را با استفاده از یک سیستم سهمیه‌بندی و تقسیم‌بندی قضات به شکل همه‌جانبه‌ای پیش می‌برد. بهبود سیستم انتخاب و انتصاب قضات یک گام حیاتی و مهم در حرکت

۱. با توجه به اینکه در مورد نحوه انتصاب و گزینش قضات در ایران مقالات متعددی نگارش شده و برای جلوگیری از اطاله کلام در این زمینه فقط به کشور چین اشاره شده است و در مورد ایران مطلبی بیان نخواهد شد و صرفاً مصادیق انتقادی آن مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

عظیم به سمت حاکمیت قانون است. شایان ذکر است که تصمیم‌گیری در مورد پرونده‌ها وظیفه اولیه نظام قضایی مدرن است که به‌وسیله تشکیل و عملکرد ارگان‌های قضایی مشخص می‌شود. با این حال، قضات نهایی‌ترین افراد مسئول برای به‌کارگیری قدرت قضایی از طرف این ارگان‌ها هستند. بنابراین، حرفه‌ای شدن و کسب مهارت از سوی کارکنان این نظام یک بخش مهم و اساسی از برنامه‌ی اصلاح و بهینه‌سازی سیستم قضایی است که شامل مجموعه‌ای از موضوعات مانند چگونگی انتخاب، آموزش، ارزیابی و مدیریت کارکنان قضایی است. به‌منظور ارتقای فرایند حرفه‌ای‌سازی قضایی، اصلاحات قضایی در چین بر ساختار کلی سیستم انتخاب قضات تأکید می‌کند؛ بنابراین، نیازمند توضیحات بیشتر در زمینه وضعیت کنونی چین برای انتخاب قضات هستیم.

۱.۲.۱.۱. آزمون ورودی برای قضات

نظام قضایی ایران در خصوص شیوه انتخاب قاضی از نظام شغلی پیروی کرده است. در این شیوه قضات همانند سایر کارمندان بخش عمومی از طریق امتحان علمی از بین فارغ التحصیلان رشته حقوق انتخاب می‌شوند؛ در صورتی که پیروی از روش انتخاب قاضی کشورهای دارای نظام حقوق عرفی می‌توانست قضات شایسته‌تر و مستقل‌تری را وارد دستگاه قضایی کند، زیرا قضات در این کشورها از بین حقوق‌دانان دارای تجربه حقوقی انتخاب می‌شوند. اصل ۱۵۸ قانون اساسی ایران استخدام قضات را از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه دانسته است. بنابراین، مطابق تبصره ۱ ماده ۱ قانون استخدام قضات با اصلاحات بعدی، «وزارت دادگستری - در حال حاضر، قوه قضاییه - مجاز است همه‌ساله ... از پذیرفته‌شدگان در مسابقات ورودی یا از دانشجویان واجد شرایط رشته قضایی ... انتخاب و برای ورود به دوره کارآموزی قضایی استخدام کند». لذا جدا از شیوه آزمون، انتخاب از میان دانشجویان حقوق هم پیش‌بینی شده که نظر به زمان تصویب قانون با توجه به قلت این دانشجویان بوده که با شرایط فعلی و فور دانش‌آموخته حقوق، سازگاری ندارد (آگاه و حسونند، ۱۴۰۰: ۱۰۵). همچنین، دوره کارآموزی برای قضات وجود دارد که تقریباً معادل آموزش آغاز خدمت کارمندان با شرایط ویژه و دشواری بیشتر بوده و در مواد ۲ و ۴ قانون یادشده، شرایط، شیوه کارآموزی و موارد معافیت از آن، مقرر شده است. به‌علاوه «قانون تشخیص لزوم کارآموزی برای متقاضیان امر قضا» مصوب ۹ تیر ۱۳۶۶، اصل کارآموزی و مدت آن را برعهده شورای عالی قضایی گذاشته بود که پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و تصویب قانون ماده واحده «اختیارات و وظایف رئیس قوه قضاییه» مصوب ۹ اسفند ۱۳۷۱ به ریاست این قوه واگذار شده است. مطابق بند «ث»

ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۴ اسفند ۱۳۹۵ نیز جذب قضات «از طریق آزمون استخدامی و در فضای رقابتی از میان استعدادهای برتر و نخبگان دانشگاهی و حوزوی» صورت می‌گیرد.

قبل از سال ۲۰۰۱، کشور چین هیچ‌گونه سیستم واحد و صریحی که مربوط به چگونگی انتخاب قضات شود ارائه نکرده بود. «قانون قضات» تنها قید می‌کرد که افرادی که قرار است برای اولین بار به سمت قاضی یا دستیار قاضی منتصب شوند، می‌بایست از طریق امتحانات عمومی و ارزیابی شدید و سختی انتخاب شوند که از بین آنها با توجه به استانداردهای دارا بودن توانایی و بی‌عیب و نقص بودن از لحاظ سیاسی بهترین‌ها برای این مشاغل برگزیده می‌شوند.^۱ در سال ۲۰۰۱، کمیته معتبر کنگره ملی خلق، تصمیمی در مورد اصلاح و بهبود قانون قضات و بازپرسان را منتشر کرد که به‌صراحت بیان می‌کرد افرادی که قرار است به‌عنوان قاضی یا بازپرس انتخاب شوند باید در آزمون حقوقی ملی چین قبول شوند.^۲ در همان سال، وزارت دادگستری، دیوان عالی و دادسرای دیوان عالی به‌اتفاق مواردی را برای اجرای یک آزمون قضایی جامع ملی اعلام کردند که مهر تأییدی بر اهمیت چنین آزمونی به‌عنوان آزمون ورودی برای متقاضیان قضاوت بود.^۳ ماده دوم معیارهایی برای اجرای آزمون قضایی ملی (برای انجام آزمون سنجشی)^۴ بیان می‌کند: «آزمون قضایی ملی یک آزمون تأیید صلاحیت برای افرادی است که تمایل به اشتغال در یکی از حرفه‌های حقوقی دارند و به صورت یکپارچه از سوی دولت سازماندهی شده‌اند؛ آزمونی برای تمام افرادی که می‌خواهند برای اولین بار قاضی و یا بازپرس عمومی شوند و یا برای وکالت تأیید صلاحیت گردند، باید قبل از هر چیز در این آزمون قضایی دولتی شرکت کنند»^۵. بنابراین، آزمون قضایی ملی نوعی تأیید صلاحیت است و تمامی افرادی که خواهان اشتغال در یک پست حقوقی هستند باید ابتدا این آزمون را بگذرانند.

۲.۲.۱.۱. تأیید صلاحیت و انتخاب قضات

شیوه‌گزینش قضات از آنجایی که می‌تواند استقلال قاضی را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد، بسیار مهم است. مطابق اصل ۱۰ از اصول اساسی استقلال قضایی: «روش‌های ...گزینش قضات باید

1. Article 12 of the Judges Law Of The People's Republic Of China (1995).
2. Xinhua News, The Ninth Standing Committee of People's Congress Promulgated the Decision on Amending Judges Law and Prosecutors Law, available at http://www.china.com.cn/zhuanti2005/txt/2001-07/01/content_5042145.htm (last visited on 20 March 2017).
3. The text of the Announcement on Several Issues Regarding Implementation of a Unified Bar Exam, available at <http://www.hflib.gov.cn/law/law/falvfagui2/xzf/flfg/WH%20TY/1006.htm>.
4. Measures for the Implementation of National Bar Examination (for Trial Implementation).
5. The text of the Measures for the Implementation of National Bar Examination (for Trial Implementation), available at <http://www.china.com.cn/chinese/2001/Nov/71735.htm>.

در برابر انتصابات قضایی برای انگیزه‌های نامناسب حفظ شود. در گزینش قضات نباید هیچ تبعیضی علیه یک شخص بر اساس نژاد، رنگ، جنس، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، خاستگاه ملی یا اجتماعی، دارایی، ولادت یا وضعیت اجتماعی وجود داشته باشد. یکی از نکات قابل توجه در خصوص شرایط داوطلبان قضاوت در سیستم حقوقی ایران، عدم شفافیت شرایط عقیدتی، سیاسی و اخلاقی است که قانون‌گذار برای داوطلبان امر قضا در نظر گرفته است. در واقع، مفهوم عدالت، تعهد عملی به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران واضح و روشن نیست. به عبارتی، این شرایط قابل احراز و بررسی نبوده، مصادیق آن مشخص نیست. امنیت حقوقی افراد داوطلب قضاوت ایجاب می‌کند که مقنن شرایط انتخاب‌پذیری و شایستگی آنان را به‌طور شفاف و مشخص بیان نماید (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۰). در زمینه استخدام قاضی در ایران برخی از حقوق‌دانان معتقدند که قضات، مستخدمان دستگاه قضایی به‌عنوان یکی از ارکان سه‌گانه و متداول دولت مدرن تلقی می‌شوند و از آنجایی که دستگاه قضایی به‌خودی‌خود فاقد اختیار جذب و استخدام است و آنچه در این خصوص انجام می‌دهد نمایندگی دولت در سطحی تخصصی است؛ لذا در مقیاسی بزرگ‌تر، قضات مستخدمان دولت‌اند. مستخدم یا در اصطلاحی زبیده‌تر، «کارگزار دولت» بودن قاضی، آیا او را به دولت به‌عنوان یکی از اطراف احتمالی دعاوی وابسته نمی‌سازد؟ (زارعی و مقیمیان: ۱۳۹۹، ۱۱۴). زیرا یکی از مباحث جدی که زیر عنوان استقلال قضایی باید مطرح شود، استقلال قاضی از دولت یا نظام سیاسی است. زمانی که دعوایی بین دولت یا نمایندگان آن به اعتبار مقام از یک سو و شهروند از سوی دیگر مطرح می‌شود، دادرسی رسیدگی‌کننده به این موضوع شخصی است که در استخدام حکومت است. مسئله چالشی امکان و میزان استقلال قاضی از نظام سیاسی خصوصاً در چنین پرونده‌هایی است (همان، ۱۱۰).

مطابق ماده ۹ از «قانون وکلای»^۱ کشور چین، با عنوان «تأیید صلاحیت قضات» به‌صراحت بیان می‌کند که برای انتخاب قضات باید مرحله‌ای برای تأیید صلاحیت آنان وجود داشته باشد. افزون بر نیاز به تأیید صلاحیت سیاسی و فیزیکی، قضات باید شرایط دیگری را نیز داشته باشند: «حداقل ۲ سال در پرونده‌های یک فرد فارغ‌التحصیل در زمینه‌های حقوقی از دانشگاه‌ها یا آموزشگاه‌ها و یا فردی که مدرک حقوقی ندارد اما دارای دانش تجربی و حرفه‌ای حقوقی است کار کرده باشند و یا حداقل یک سال در پرونده‌ای برای مدرک کارشناسی حقوق خود کارآموزی یا کارورزی کرده باشند؛ افرادی که دارای مدرک کارشناسی ارشد حقوق و یا دکترای این رشته هستند از شرایط بالا در مورد تعداد سال‌های کاری مستثنا هستند». به‌علاوه، قانون وکلای بیان می‌کند که افرادی که به دلیل ارتکاب جرم تحت مجازات کیفری قرار گرفته‌اند و یا از یک شغل

دولتی اخراج شده‌اند به هیچ عنوان نمی‌توانند قاضی شوند. بنابراین این قانون معیارهایی برای انتخاب قضات از تمامی جهات فراهم کرده است که می‌توان آن را به این ۳ وجه تقسیم کرد: شایستگی، سابقه تحصیلی و تجربه. از این جهت که آزمون قضایی ملی تنها یک آزمون ورودی است، قبولی در این آزمون به تنهایی رسیدن به مقام قضاوت را تضمین نمی‌کند. «افرادی که برای اولین بار به‌عنوان قاضی و یا دستیار قاضی انتخاب می‌شوند باید از طریق سنجش عمومی و ارزیابی دقیقی انتخاب شوند و از میان آنان بهترین فرد با توجه به استانداردهای سیاسی و مهارتی برای آن شغل انتخاب شود»^۱. با توجه به رویه‌ها و ملزومات خاص برای اجرای چنین ارزیابی دقیقی، آزمون خدمات عمومی (شهروندی) ملی برای انتخاب افرادی که برای اولین بار به‌عنوان قاضی انتخاب خواهند شد و امور قضایی چین را به‌دست خواهند گرفت، به‌کار گرفته می‌شود که به این معناست که افرادی که مایل به کار کردن در حرفه قضاوت هستند ابتدا باید در آزمون قضایی ملی قبول شوند و سپس در آزمون خدمات شهروندی ملی و مصاحبه شرکت کنند تا با توجه به رویه‌های قانونی بتوانند به مقام قضاوت نائل شوند. امروزه قضات کارمندان خدمات شهروندی به حساب می‌آیند.

در سال ۲۰۱۴، تیم رهبری مرکزی برای «عمیق‌تر و جامع‌تر کردن اصلاحات» چارچوب نظریه‌های خود برای اصلاح نظام قضایی بیان کرد و برای اولین بار اصلاحاتی پیرامون سیستم سهمیه‌بندی قضات انجام داد. به‌دنبال این نظریه، انتخاب قضات و بازپرسان باید به صورت قدم به قدم صورت می‌پذیرفت تا بالیاق‌ترین و کارآمدترین افراد گلچین می‌شدند تا بتوان از کیفیت و مهارت پرسنل قضایی مطمئن شد. به‌دنبال این سازوکار، دو راه اساسی برای انتخاب قضات در چین به‌کار گرفته می‌شود: روش انتخابی و روش انتصابی (Yang, 2017: 255). مطابق قوانین و مقررات مربوطه، رؤسای دادگاه‌ها معمولاً با رأی و انتخاب سایرین برگزیده می‌شوند. رئیس دیوان عالی خلق از طریق رأی اعضای کنگره ملی خلق انتخاب می‌شود و رؤسای دادگاه‌های خلق محلی در سطوح مختلف از سوی کنگره‌های خلق محلی مربوطه گزینش می‌شوند. با این حال، رؤسای دادگاه‌های خلق میانی محلی، نایب رئیس دادگاه‌های خلق محلی در سطوح گوناگون و رؤسا و نایب رؤسای دادگاه‌ها از طریق انتصاب به مقام خود نائل می‌شوند.

۱.۱.۲.۳. آموزش قضات

«قانون و کلاهی» کنونی چین به صورت خاص، سیستمی برای آموزش حرفه‌ای قضات در نظر گرفته است که نیاز به این دارد تا «آموزش‌های تئوری و حرفه‌ای برای قضات به صورت برنامه‌ریزی شده‌ای انجام شود»، «کالج‌ها و دانشگاه‌های حقوقی دولت و سایر آموزشگاه‌ها باید

1. Article 12 of China's Lawyers Law.

برای آموزش قضات، با توجه به قوانین مربوط، وظیفه آموزش‌دهی قضات را برعهده بگیرند» و «نتایج مطالعات قضات و ارزیابی‌های انجام‌شده حین آموزش آنان می‌بایست به‌عنوان یکی از مبانی انتصاب و ارتقای آنان در نظر گرفته شود». در سال ۲۰۰۰، دیوان عالی خلق مقرراتی برای آموزش حرفه‌ای برای قضات در نظر گرفت و به‌طور مشخص جزئیات این آموزش‌ها را بیان نمود. قانون وکلا و مقررات مربوط به آموزش‌های حرفه‌ای قضات پایه‌های قانونی آموزش قضات هستند. با این حال، قبل از اجرای آزمون قضایی ملی، آموزش‌های قضات در چین عموماً بر اساس تحصیلات آکادمیک، و آموزش‌های کاری و حرفه‌ای برای افرادی بوده است که در مقام قضاوت مشغول به کار بوده‌اند. به‌نظر می‌رسد که در کنار دیدگاه حرفه‌ای‌سازی پرسنل قضایی، به‌ویژه از ابتدای اجرای آزمون قضایی ملی جامع، سیستم آموزش‌دهی قضات در چین کاملاً بهبود یافته و اصلاح شده است. در سال ۲۰۰۶، دیوان عالی خلق مقررات مربوط به آموزش قضات را اصلاح و ترمیم کرد و سیستم آموزشی را برای قضات تازه‌منسوب تعبیه نمود. از آن زمان، سیستم آموزشی قضات تازه‌منسوب به‌عنوان بخشی از گزینش قضات در نظر گرفته می‌شود، و آموزش قضات بر اساس آزمون قضایی ملی و آزمون ورودی به عرصه قضاوت تبدیل به نوع مهمی از آموزش برای قضات شده است (Yang, 2017: 258).

۲.۱. بی‌طرفی

یکی از اصول بنیادین دادرسی منصفانه، اصل بی‌طرفی دادگاه است. بی‌طرفی به معنای عدم تعصب و جانب‌داری نکردن است. این واژه از نظر حقوقی، ناظر بر این است که تصمیمات باید مبتنی بر معیار عینی باشد، نه بر اساس تبعیض، پیش‌داوری بر اساس دلایل نادرست یا ترجیح نفع شخصی نسبت به دیگری. بنابراین، بی‌طرفی معمولاً به عدم پیش‌داوری و جانب‌داری، خواه نسبت به یک عقیده و رویکرد باشد و خواه نسبت به فرد، گروه، حزب یا قوم خاص، اشاره دارد (فضائلی، ۱۳۹۴: ۲۴۲). از این تعاریف برمی‌آید که بی‌طرفی به معنای بی‌نظری و خنثی بودن نیست. مسلماً هر شخصی با توجه به عقاید و علائق خود به سمت یک نظریه یا رویکرد بیشتر متمایل است، اما بی‌طرفی در فرایند دادرسی که به معنای نبود جانب‌داری ناروا در ذهن قاضی نسبت به یکی از طرفین یا موضوع اصلی مورد اختلاف است، از مؤلفه‌های دادرسی منصفانه و شرط لازم برای تحقق آن شمرده می‌شود. تعهد به بی‌طرفی که برای اجرای صحیح وظایف قضایی ضرورت دارد، مستلزم این است که هریک از تصمیم‌گیرندگان در پرونده کیفری، چه قاضی متخصص باشد و یا عضوی از هیئت، باید غیرجانب‌دارانه برخورد کند. بی‌طرفی در دادرسی علاوه بر اینکه برای طرفین دعوا امنیت قضایی ایجاد می‌کند، برای افراد جامعه نیز که تاکنون

وارد فرایند دادگستری نشده‌اند، ولی شاهد این وضع هستند، اطمینان خاطر ایجاد می‌کند و آنان دیگر بیم نخواهند داشت که در صورت مراجعه به دادگستری برای احقاق حق، ظلم مضاعف بر آنها وارد شود (آزن، ۱۳۹۱: ۷۹). خلاصه اینکه «در دادرسی بی‌طرفانه صرف التزام یا تقید به نظر موافق با منافع یکی از طرفین بدون التزام یا تقید به حقیقت و عدالت، نقض بی‌طرفی است و اگر از یک نظر خاص، صرفاً به این دلیل حمایت شود که موافق با منافع یکی از طرفین است، نه از این جهت که مطابق با حقیقت و قانون است، در این صورت بی‌طرفی نقض شده است» (ناجی زواره، ۱۳۹۴: ۳۴). برخلاف تصور معمول، بی‌طرفی تنها مربوط به شخص قاضی یا دادرس نیست. بی‌طرفی باید مربوط به کل سیستم دادرسی باشد که قاضی نیز جزئی از آن سیستم است. به همین دلیل در اسناد جهانی و منطقه‌ای از بی‌طرفی دادگاه سخن گفته شده و نه صرفاً بی‌طرفی قاضی. مسلم است که در یک دادرسی منصفانه تنها جانب‌داری اصحاب دعوا و وکلای آنان پذیرفتنی است و دیگر اجزای دادرسی اعم از قاضی، شاهد، کارشناس، عضو هیئت منصفه و مترجم مکلف به بی‌طرفی هستند. از این رو گفته می‌شود بی‌طرفی هم حق مشترک اصحاب دعواست و هم تکلیف مشترک افراد دخیل در دادرسی، زیرا مینا و اساس بی‌طرفی به برابری حقوق افراد که از جمله حقوق بنیادین بشری است برمی‌گردد (توحیدی و رشیدی، ۱۳۹۵: ۱۳). بنابراین، عبارت خروج از بی‌طرفی مندرج در بند ۴ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات، به‌عنوان تمهیدی برای جلوگیری از خروج قاضی از بی‌طرفی، شامل فرایند دادرسی، صدور حکم و اجرا است. مصادیق حمایتی قانونی جهت رعایت این اصل، تحت عنوان موارد رد دادرس در ماده ۴۲۱ آیین دادرسی کیفری ایران مورد اشاره قرار گرفته است.

فصل سوم از بخش اول قانون آیین دادرسی کیفری چین نیز مربوط به مصادیق رد دادرس و لزوم رعایت بی‌طرفی در دادگاه است. در این زمینه ماده ۲۹ قانون یادشده مقرر می‌دارد: «قضات، دادستان‌ها و بازپرسی‌ها که یکی از شرایط زیر را دارا باشند باید داوطلبانه از رسیدگی به پرونده امتناع نمایند و هریک از طرفین پرونده و نماینده قانونی آنها نیز می‌توانند در این موارد ایراد رد دادرس کنند: (یک) اگر یکی از طرفین پرونده یا خویشاوند نزدیک یکی از طرفین پرونده باشند؛ (دو) اگر خود فرد یا خویشاوند نزدیک وی، نفعی در پرونده داشته باشد؛ (سه) اگر به‌عنوان شاهد، شاهد کارشناس، مدافع (مشاور حقوقی) یا نماینده کیفری در این پرونده خدماتی را ارائه کرده باشد؛ یا (چهار) اگر روابط دیگری با هریک از طرفین پرونده وجود دارد که ممکن است در رسیدگی بی‌طرفانه یا منصفانه پرونده تاثیرگذار باشد». نحوه تصمیم‌گیری در مورد قاضی، دادستان و بازپرسی که مورد ایراد دادرس قرار می‌گیرند در ماده ۳۰ قانون یادشده این‌گونه بیان شده است: «ایراد رد قاضی، دادستان و بازپرس باید به ترتیب از سوی رئیس دادگاه، دادستان کل و رئیس نهاد امنیت عمومی مورد تصمیم‌گیری قرار گیرد. ایراد رد رئیس دادگاه از جانب کمیته قضایی دادگاه

تصمیم‌گیری خواهد شد و ایراد ردّ دادستان کل یا رئیس نهاد امنیت عمومی از طرف کمیته دادرسی خلق هم‌تراز تصمیم‌گیری می‌شود. بازپرس نمی‌تواند تحقیقات پرونده را قبل از تصمیم‌گیری در خصوص ایراد ردّ خود به حالت تعلیق درآورد. اگر درخواست برای تصمیم‌گیری در مورد رد دادرس مورد موافقت قرار نگیرد، هریک از طرفین پرونده و نماینده قانونی آنان می‌توانند برای یک بار درخواست تجدیدنظر نمایند». همچنین، طبق مواد ۶ و ۹ قانون قضات، قاضی‌هایی که به رسیدگی پرونده می‌پردازند باید حالت بی‌طرفی و انصاف را حفظ کنند و یکی از وظایف آنان، رسیدگی بی‌طرفانه به پرونده و عدم تحریف قانون برای کسب منافع شخصی است. علاوه بر مواردی که بیان شد، طبق مقررات قانونی، قاضی، دادستان و بازپرس از پذیرش هدیه و ملاقات با طرفین پرونده منع شده‌اند و ضمانت اجرای آن، بررسی مسئولیت کیفری آنان خواهد بود؛ به این معنا که این نوع رفتار مرتکب به‌عنوان پذیرش رشوه، مشارکت در سوء رفتار برای منافع شخصی یا منحرف کردن قانون تلقی می‌شود، و اگر طبق قانون جزا قابل مجازات نباشد، طبق قانون قضات، قانون دادستانی و پلیس خلق مجازات خواهد شد. «قضات، دادستان‌ها و بازپرسان نباید دعوت هریک از طرفین پرونده یا افراد معتمد آنها را برای صرف شام یا نهار و یا هدیه‌ای از طرف آنان را قبول کنند و نباید برخلاف مقررات با هریک از طرفین پرونده و یا افراد معتمد آنان ملاقات نمایند. هر قاضی، دادستان و بازپرس که مفاد پاراگراف قبلی را نقض نماید باید مسئولیت کیفری او مورد تحقیق قرار گیرد. هریک از طرفین پرونده و نماینده قانونی آنها از حق درخواست رد دادرس برخوردارند» (ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری). این موضوع در ماده ۴۶ قانون قضات هم مورد اشاره و تصریح قرار گرفته و یکی از موارد مسئولیت کیفری قضات، قبول پاداش از طرفین دعوی و نمایندگان آنها یا دیدار با طرفین دعوی و نمایندگانشان برخلاف قوانین مرتبط است. به‌علاوه، مقررات مربوط به ایراد رد دادرس نسبت به منشی دادگاه، مترجمان و کارشناسان اعمال می‌شود. مدافع (مشاور حقوقی) یا نماینده کیفری نیز می‌تواند طبق مقررات درخواست رد دادرس یا متعاقباً تجدیدنظر نسبت به آن داشته باشند (ماده ۳۲ قانون یادشده).

۲. مؤلفه‌های تامین استقلال و بی‌طرفی قضایی

سنجش میزان توسعه‌یافتگی یک کشور را بر مبنای سطح حقوق شهروندی می‌توان سنجید؛ هرچه منابع حقوق شهروندی قوی‌تر باشد و نهادهای حکومتی و بخش خصوصی به آن پایبندتر، وضعیت شهروندان مطلوب‌تر می‌شود (گرچی و رحمتی‌فر، ۱۳۹۶: ۱۰). حقوق شهروندان دارای یک تعریف موسع و یک تعریف مضیق است. مورد اول، تمام قواعد و مقررات داخلی را دربر می‌گیرد که به‌نوعی شامل رابطه میان شهروندان با حکومت می‌شود و روابط آنها را تنظیم می‌کند؛ برای مثال، قانون مجازات که مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها در آن مقرر شده است و در

مورد دوم، مجموعه قواعد و مقرراتی است که چگونگی حضور شهروندان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی را تنظیم می‌کند. بنابراین ارتباط بین حقوق شهروندی و استقلال قضایی قابل توجه است؛ لذا مؤلفه احترام به حقوق شهروندی در دستگاه قضایی لازمه رعایت اصول دادرسی منصفانه و استناد قضات به قواعد ناظر به حقوق شهروندی است. بر این مبنا، مفاهیمی مانند حقوق شهروندی و استقلال قضایی تا حد زیادی متأثر از شرایط سیاسی، اجتماعی و تاریخی هر کشوری است که در آن اجرا می‌شود. در این میان، دستگاه قضایی نقش مهمی را باید ایفا نماید. از آنجایی که حاکمیت به تأمین امنیت قضایی تحت عنوان یکی از ابعاد مختلف حقوق شهروندی موظف بوده که برای تحقق این امنیت، از یک طرف ملزم به گسترش بسترهای قانونی در راه آموزش و حفظ حقوق شهروندی است و از طرف دیگر، باید قوانینی در راستای تضمین حقوق قضایی شهروندان و در درجه بعد برای اصحاب دعوا، نزد مراجع انتظامی و محاکم قضایی وضع کند. بنابراین، دستگاه قضایی ملزم به رعایت حقوق شهروندی از طریق نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات قوای مقننه و مجریه در جهت الزام آنها به رعایت حقوق شهروندان است. در ادامه، توضیحات مرتبط با امنیت قضایی و نظارت قضایی بیان خواهد شد.

۱.۲. امنیت قضایی

در اصطلاح حقوقی، امنیت اطمینان خاطر است که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند (هاشمی، ۱۳۹۱: ۴۴۱). قانون‌گذار ایران علی‌رغم اینکه در اصل سوم قانون اساسی تأمین امنیت قضایی را از وظایف حاکمیت معرفی نموده است، اما تا سال ۱۳۹۹ که سند امنیت قضایی به‌وسیله قوه قضاییه تبلیغ و ابلاغ گردید تعریف و شمولی از امنیت قضایی در متون قانونی ارائه نداده بود. سرانجام قوه قضاییه در راستای بند «ب» ماده ۱۲۰ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، به‌منظور تحقق اهداف بندهای ۶۵، ۶۶ و ۶۷ سیاست‌های کلی قانون برنامه ششم توسعه کشور مصوب ۱۳۹۴، پس از ۳۰ سال از اصلاح قانون اساسی، در نهایت در سال ۱۳۹۹ اقدام به تبیین و تشریح امنیت قضایی تصریح‌شده در بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی در سندی به نام «سند امنیت قضایی» نموده است. مطابق ماده ۱ سند پیش‌گفته: «هدف امنیت قضایی، رسیدن به عدالت قضایی است که اثر آن ایجاد اعتماد شهروندان به قانون و نظام قضایی است تا در چارچوب آن اشخاص از آسودگی خاطر و احساس امنیت در تضمین و احقاق حقوق و آزادی‌های خود برخوردار شوند». همچنین در مقدمه این سند این‌گونه مقرر شده که «امنیت قضایی حالتی است که در آن، حیثیت جان، مال و کلیه امور مادی و معنوی اشخاص در حمایت قانون و مصون از تعرض باشد و تأمین چنین امنیت عادلانه‌ای برای همه برعهده قوه قضاییه قرار گرفته است.

این سند تلاش دارد با ترسیم سیاست‌های کلی مرتبط با تأمین امنیت قضایی شهروندان و با رویکرد تحول نظام قضایی گام بردارد. پایبندی به اصل حاکمیت قانون و اصل استقلال قوه قضاییه و قضات دادگستری از الزامات بنیادین دستیابی به امنیت قضایی است. برای دستیابی به این هدف، همکاری سایر قوا، نهادها و مشارکت مردم که صاحبان اصلی این حقوق هستند، ضروری است. ایجاد امنیت قضایی، عموم جامعه را به تأمین حقوق شهروندی مطمئن خواهد ساخت و آرامش خاطر شهروندان را از عدم تضییع حقوق بنیادین آنان فراهم می‌آورد». تنظیم این سند هرچند با تأخیر سی‌ساله امری مثبت و روبه‌جلو تلقی می‌شود، اما در مواردی در این سند نواقصی وجود دارد؛ از جمله اینکه «اصل حکمرانی خوب که موضوع اساسی دکترین حقوقی و امنیت قضایی است و می‌تواند در تفسیر قوانین به نفع شهروندان در موقع سکوت قانون و تردید راه‌گشا باشد؛ همچنین شناسایی این اصل می‌توانست کلیه نواقص سند در تعارض حقوق حکومت و شهروندان را رفع و به تأمین امنیت قضایی شهروندان کمک بسزایی کند در این سند شناسایی نشده است» (میرزاجانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۱). در ادامه تحقیق برآنیم تا دو مورد از مهم‌ترین حقوق شهروندی که یکی شامل حق آزادی اشخاص و دیگری حق جبران خسارت کیفری است در دو سیستم حقوقی ایران و چین مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

۱.۱.۲. صدور قرار بازداشت موقت

بر مبنای اصل برائت و حق آزادی افراد به‌عنوان یکی از اصول مسلم حقوقی، قرار دادن فرد در شرایط بازداشت موقت اقدامی مغایر اصل بوده و باید به صورت محدود اعمال گردد. اما از طرف دیگر، بازداشت موقت و سلب آزادی شخص به‌ویژه در مرحله تحقیق و به‌منظور جلوگیری از تلاش مظنون برای نابود کردن ادله جرم می‌تواند بسیار مهم و ضروری تلقی شود. از این رو، قرار بازداشت موقت به‌منظور انجام تحقیقات مقدماتی یکی از مهم‌ترین قرارهای تأمینی است که ممکن است از سوی مقام قضایی صادر شود (آشوری، ۱۳۸۳: ۲۹۷). بازداشت موقت متهم در نظام‌های کیفری کشورهای مختلف از جمله ایران و چین در عمل پذیرفته شده است و اجرا می‌گردد. در هر دقیقه، ۳,۳ میلیون نفر در سراسر جهان وارد بازداشت پیش‌محاکمه می‌شوند. آنان در مجموع ۶۶۰ میلیون روز را در بازداشت پیش از محاکمه می‌گذرانند (مؤذن‌زادگان و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۴). با توجه به گفته رئیس سازمان زندان‌های ایران و با اعلام اینکه جمعیت کیفری ما نسبت به کل جمعیت کشور عدد بالایی است، در زندان‌های کشور ما بالاتر از حد میانگین جهانی زندانی وجود دارد^۱. همچنین طبق آمارهای ارائه‌شده در ژوئن ۲۰۲۰، حدود ۱,۷۱ میلیون نفر در چین زندانی شده بودند. از نظر تعداد زندانیان، چین در رتبه دوم پس از ایالات متحده قرار دارد و

1. <https://www.khabaronline.ir/news/1645866/> تیر ۱۴۰۱

در میان سایر کشورهای آسیایی، بیشترین جمعیت زندانیان را به خود اختصاص داده است؛ تقریباً چهار برابر نفر دوم، یعنی هند. با این حال، تعداد بالای زندانیان به صورت مطلق ممکن است با جمعیت عظیم چین ارتباط داشته باشد. این کشور با حدود ۱,۴ میلیارد نفر جمعیت، پرجمعیت‌ترین کشور جهان در سال ۲۰۱۹ بوده، و این درحالی است که جمعیت نسبی زندان‌ها در چین کمتر از تایوان یا سنگاپور بوده است.^۱

از ۲۴ اصل مربوط به حقوق ملت در قانون اساسی ایران، هفت اصل با مفهوم و هدف حق آزادی و امنیت شخصی در ارتباط است.^۲ همچنین ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز در مورد بازداشت موقت مصادیقی را ذکر می‌کند. به‌علاوه قانون‌گذار ایران در مواد ۲۳۷ تا ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در راستای صدور قرار بازداشت برای جرایم معین با شرایط خاص و نیز در راستای انسانی و کارآمدتر شدن قواعد دادرسی کیفری گام برداشته است. در مورد حق اعتراض به قرار بازداشت موقت، مقنن ایران نیز حق اعتراض به قرار بازداشت موقت از طرف متهم را در بند «ب» ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک پیش‌بینی کرده است. همچنین، در این قانون حق اعتراض به ابقای قرار نیز در مواد ۲۴۱ تا ۲۴۲ مقرر شده است. توجه به حق اعتراض در این مواد از سوی قانون‌گذار ایران نشان‌دهنده تمهیدی برای خطر سلب آزادی متهم به صورت اشتباه است که این امر از توجه قانون‌گذار به اصل برائت نشئت گرفته است. در ایران متهم می‌تواند به‌موجب ماده ۲۴۱ ق.آ.د.ک، از رد درخواست فک قرار بازداشت موقت یا تبدیل آن و همچنین نسبت به اصل قرار بازداشت موقت اعتراض کند.

یکی از انتقادات نسبت به قرار بازداشت موقت این است که صدور قرار بازداشت موقت برخلاف اصل برابری سلاح‌هاست. چراکه متهم با قرار بازداشت روانه زندان شده، با سلب آزادی رفت و آمد او امکان جمع‌آوری دلیل به نفع خود و ارائه آنها را از دست خواهد داد. این محدودیت‌ها باعث می‌شود که او در شرایط نابرابری نسبت به طرف خود قرار گیرد. همچنین اینکه چه مقامی قرار بازداشت موقت را صادر می‌کند دارای اهمیت است. زیرا زمانی که مقامی کاملاً بی‌طرف در دعوی کیفری قرار بازداشت را صادر می‌کند با حالتی که یک طرف دعوای کیفری طرف دیگر را به‌موجب قرار بازداشت می‌کند متفاوت است؛ در حالت نخست، چالش کمتری با اصل تساوی سلاح‌ها وجود دارد، ولی در حالت دوم، چالش با این اصل بیشتر است و این اصل در این حالت تا حدود زیادی نقض می‌شود (مؤذن‌زادگان و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۵). مطابق قانون آیین دادرسی کیفری ایران صدور قرار بازداشت موقت برعهده بازپرس است. دادستان نیز در مواردی می‌تواند قرار بازداشت موقت صادر کند، زیرا مطابق ماده ۹۲ قانون پیش‌گفته در غیر

1. <https://www.statista.com/topics/2253/crime-and-penitentiary-system-in-china>.

۲. اصول ۳۲-۳۳-۳۴-۳۷-۳۸ و ۳۹ قانون اساسی ایران.

جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۳۰۲ این قانون در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. از جمله این وظایف و اختیارات می‌توان به صدور قرارهای تأمین کیفری از جمله بازداشت موقت اشاره کرد. از آنجا که دادستان مطابق ماده ۱۱ آن قانون طرف دعوای کیفری است، بازداشت طرف دیگر دعوای کیفری از سوی وی مسلماً با دادرسی منصفانه و اصل تساوی سلاح‌ها در تعارض است.

حق آزادی اشخاص در مفهوم رسمی قانون کشور چین یک نوع حقوق شکلی است که در واقع، مانع محرومیت خودسرانه و غیرقانونی آزادی اشخاص می‌شود هرچند ماهیت چنین حقوق شکلی در برخی موارد باعث تبعیض و محرومیت از آزادی در کشور چین شده است: Otto, 2013: (36). طبق اصل ۳۷ قانون اساسی: «آزادی شهروندان جمهوری خلق چین غیرقابل نقض است. هیچ شهروندی نمی‌تواند دستگیر شود به‌جز با تأیید یا تصمیم دادستانی خلق و دادگاه خلق. بازداشت، محرومیت یا محدودیت غیرقانونی آزادی فردی شهروندان ممنوع است...». با توجه به اصل ۳۷، محدوده آزادی اشخاص منحصر به آزادی جسمانی است و دیگر آزادی‌ها را دربر نمی‌گیرد. نکته قابل توجه در این کشور این است که طبق رویه قضایی چین، مصادیق و مفهوم «دستگیری»^۱، «بازداشت»^۲ و «جلب»^۳ نسبتاً با یکدیگر متفاوت است. اصطلاح «دستگیری» به معنای دستگیری شخص از آغاز محرومیت از آزادی وی است و اصطلاح «بازداشت» به معنای محرومیت از آزادی از همان ابتدای دستگیری است که از زمان دستگیری تا آزادی شخص ادامه دارد (13: Yuguang, 2003). مفهوم دستگیری عنوان شده در ماده ۹ میثاق بین‌المللی لزوماً دستگیری‌های رسمی نیستند که طبق قانون داخلی چین تعریف شده است. در مورد محرومیت از آزادی برای شخصی که در حال حاضر در حبس است، مانند بازداشت تحت اتهامات کیفری مربوطه، شروع محرومیت از آزادی نیز معادل دستگیری است (فلاح‌نژاد، ۱۳۹۹: ۱۰۸). افزون بر این، «مجموعه اصول حمایت از تمامی اشخاص تحت هر شکل از بازداشت یا حبس» نیز تصریح می‌کند: «دستگیری» به معنای عمل بازداشت شخص به دلیل ارتکاب جرم مطابق ادعا یا اقدام مقامات است. «شخص بازداشت‌شده» هم به هر شخصی که از آزادی شخصی در نتیجه محرومیت برای ارتکاب جرم محروم شده باشد دلالت دارد. بنابر آنچه بیان شد، به‌نظر می‌رسد، مفهوم دستگیری و بازداشت از نظر سازمان ملل و سایر کشورها با مفهوم دستگیری و بازداشت در چین متفاوت است (Chen, 2015: 26). این واژه در حقوق کیفری چین یک مرحله خاصی از روند کیفری را مشخص می‌کند و بار حقوقی سنگین‌تری نسبت به بازداشت دارد، و در صورت وجود ادله اثبات‌شده‌ای مبنی بر اینکه یک جرم کیفری رخ داده که ممکن است محرومیت حبس

1. Arrest
2. Detention
3. Wanted Orders

به دنبال داشته باشد، اعمال می‌شود. طبق ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری چین سه شرط اصلی جهت دستگیری افراد ضروری است: «در صورت وجود ادله و شواهدی مبنی بر وقوع جرم از طرف مظنون یا متهم که از طریق حبس ثابت و یا مجازات سنگین‌تر قابل مجازات باشند، و در صورتی که آزادی به قید ضمانت به‌طور مؤثر مانع از خطرهای زیر که مظنون یا متهم برای جامعه دارند نشود، مظنون یا متهم مطابق با قانون دستگیر خواهند شد: (یک) مظنون یا متهم ممکن است مرتکب یک جرم جدید شود؛ (دو) خطر واقعی وجود دارد که مظنون یا متهم می‌تواند باعث ایجاد خطر برای امنیت ملی، امنیت عمومی و نظم جامعه شود؛ (سه) مظنون یا متهم ممکن است ادله و شواهد را از بین برده یا مخدوش کند، دخالت در شهادت شهود نموده یا در اقرار با دیگران تبانی کند؛ (چهار) مظنون یا متهم ممکن است اقدامی تلافی‌جویانه علیه بزه‌دیدگان، مطلعان و شکایت‌کنندگان انجام دهد؛ (پنج) مظنون یا متهمی که تلاش برای خودکشی یا فرار می‌کند. در صورت وجود ادله و شواهد مبنی بر وقوع جرم و مظنون یا متهمی که مرتکب جرم قابل مجازات با حبس ثابت ده‌ساله یا حبس ثابت سنگین‌تر و در صورتی که مرتکب جرم عمدی شده و یا از هویت نامعلوم استفاده کند باید طبق قانون دستگیر شود. مظنون یا متهمی که مشمول قرار آزادی به قید ضمانت یا تحت قرار نظارت خانگی بوده ممکن است در صورت تخلف از مقررات آزادی به قید ضمانت یا نظارت خانگی دستگیر شود. در تأیید یا صدور قرار دستگیری، باید ماهیت، وضعیت و شرایط اقامه دعوی و تعیین مجازات را به‌عنوان عواملی که ممکن است خطرات اجتماعی به‌بار آورد مد نظر داشت» (آقامجیدی، ۱۴۰۰: ۳۱)، اما در مورد واژه «بازداشت» که طبق رویه قضایی و مطابق با قوانین موضوعه، سه نوع بازداشت در این کشور وجود دارد: «بازداشت قضایی» که طبق قانون آیین دادرسی مدنی از سوی دادگاه خلق تحت شرایط قانونی صادر می‌شود. «بازداشت کیفری»، طبق قانون آیین دادرسی کیفری از سوی دادستانی و امنیت عمومی تحت شرایط مقرر صادر می‌گردد و «بازداشت اداری» که از جانب قانون مدیریت امنیت عمومی قابل صدور است. شرایط و محدوده بازداشت کیفری افراد در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری چین بیان شده است: «نهادهای امنیت عمومی می‌تواند در ابتدای امر، مجرم بالفعل (جرم مشهود) یا مظنون اصلی را تحت هریک از شرایط زیر بازداشت کنند: (یک) اگر او در حال انجام مقدمات برای ارتکاب جرم است، در حال ارتکاب جرم یا بلافاصله پس از ارتکاب جرم کشف و دستگیر شود؛ (دو) اگر او از سوی بزه‌دیده یا شاهد عینی به‌عنوان مرتکب جرم شناسایی شود؛ (سه) اگر ادله و شواهد کیفری بر روی بدن یا محل سکونت وی کشف شود؛ (چهار) اگر او پس از ارتکاب جرم اقدام به خودکشی یا فرار کند و یا اینکه فراری باشد؛ (پنج) اگر احتمال از بین بردن یا مخدوش کردن ادله و شواهد یا اقرار وجود داشته باشد؛ (شش) اگر نام و مشخصات و آدرس محل سکونت شناسایی نشده باشد و دارای هویت نامعلوم

باشد؛ و (هفت) اگر به احتمال قوی مظنون به ارتکاب جرایم متعدد یا منازعه بوده و یا متواری باشد» (همان، ۳۲). بنابراین، سه شرطی که در مورد قرار دستگیری به آن اشاره شد، شامل شواهد، ارتکاب جرم و خطر اجتماعی است و در مورد صدور قرار بازداشت وجود ندارد. از این رو، حقوق‌دانان چین معتقدند که این نوع نگرش تبعیض‌آمیز خاص بودن مقوله دستگیری و سختگیری در بررسی روند دستگیری را برجسته‌تر می‌کند. (Li, 2018: 160). بر همین مبنا صاحب‌نظران حقوق در چین بر این باورند که مشکل اصلی در این کشور تعداد زیاد افراد دستگیر شده است که بسیار زیاد بوده و دستگیری به یک هنجار تبدیل شده است و در عمل ارتکاب جرم منجر به دستگیری افراد می‌شود (Huang, 2012: 33). از منظر رویه قضایی این کشور هم ارتکاب جرم به بازداشت فرد می‌انجامد.

قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۸ اصلاح شد و تغییراتی در شرایط و مصادیق دستگیری و بازداشت، وضعیت مظنونان کیفری هنگام بازجویی و دستگیری و معیارهای ارزیابی خطرهای اجتماعی جهت دستگیری ایجاد شد. با این حال، بیش از ۱۰ سال که از اجرای قانون آیین دادرسی کیفری ۲۰۱۲ می‌گذرد و نیز با توجه به اصلاح سیستم دستگیری، افراد مسئول در نهادهای وابسته به دادسرا بر این اعتقادند که «تعداد بازداشت‌ها هنوز بسیار بالا بوده و در پرونده‌های کیفری در سراسر کشور تعداد بازداشت‌ها بسیار زیاد است، یعنی رقمی نزدیک به ۹۰۰ هزار نفر در سال، و میزان بازداشت با نرخ بالای ۸۰ درصد رو به افزایش است که با وجود شرایط اجتماعی نابسامان و ایجاد جرایم ناشی از آن، دستگیری هنوز به‌طور چشمگیری صورت می‌گیرد. برای مثال در سال ۲۰۱۵، موارد عفو مشروط و عدم صدور حکم حبس در کشور به ترتیب ۸،۴ و ۷،۲ درصد بود»^۱.

اگرچه میزان بازداشت هنوز بالاست و تعداد مطلق بازداشت هم سطح بالایی را نشان می‌دهد، اما از نظر عمودی (به صورت خطی)، میزان بازداشت کاهش یافته است. در پرونده‌های کیفری در سراسر کشور میزان بازداشت از ۹۱ درصد در سال ۲۰۰۵ به کمتر از ۸۰ درصد در سال ۲۰۱۵ رسیده است؛ از ژوئن ۲۰۱۶، میزان عدم بازداشت ۲۲،۶ درصد بوده است (Li, 2018: 160). برخی محققان چین به‌طور ناخودآگاه میزان بازداشت را کاهش یافته تلقی می‌کنند، چراکه معتقدند هنوز اصلاحگران قوانین به روشنگری در مورد شرایط دستگیری ادامه می‌دهند. با این حال در تحقیقات میدانی، بسیاری از متخصصان قضایی و حقوقی کاهش میزان بازداشت را به تغییرات کنترل قدرت، اختیارات و شاخص‌های ارزیابی مرتبط با دادستانی عالی نسبت داده‌اند. آنها بر این باورند که اصلاح وضعیت بازداشت هنوز از مانورپذیری کمی برخوردار است و به‌راحتی قابل درک نیست (Ibid, 157).

1. The current situation, problems and development direction of investigation supervision, the special report of the 2016 annual meeting of the China Association of Criminal Procedure Law Research.

دو نکته در مورد سیستم بازداشت و دستگیری کشور چین قابل توجه است: یکی، «بازداشت خودسرانه»^۱ و دومی، مصادیق «شبه بازداشت» که خودسرانه تلقی می‌شوند. از نظر حقوق دانان چین، طبق اصل ممنوعیت خودسرانه بودن بازداشت تحت قوانین بین‌الملل و حقوق بشر، سیستم بازداشت فعلی چین در برخی موارد، بازداشت خودسرانه است: ۱- موادی از قانون جدید آیین دادرسی مدنی، شرایط، اختیارات و مراحل مربوط به سیستم بازداشت قضایی را تصریح می‌کند. ۲- در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۲۰۱۸، در مواد ۷۱، ۷۷، ۸۲ و ۱۶۵ شرایط و الزامات مربوط به سیستم بازداشت کیفری تصریح شده است. ۳- ماده ۵۱ قانون مجازات مدیریت امنیت عمومی شامل بازداشت اداری است و حدود ۹۵ درصد از افعال غیرقانونی و مقررات کیفری و مجازات اداری را شامل می‌شود. مصادیق و موارد قانونی ذکر شده در خصوص بازداشت اداری در این قانون بیش از اندازه است و به یک معنای خاص، این قانون اساساً قانونی برای بازداشت اداری است که شخص را از آزادی فردی محروم می‌کند. از این رو، یکی از مهم‌ترین مواردی که موجب شدیدترین انتقاد از سیستم حقوقی چین شده، استفاده از اشکال مختلف بازداشت اداری است^۲ که فعالان حقوق بشر از جمله کمیساریای عالی حقوق بشر سابق سازمان ملل متحد هم آن را مورد انتقاد قرار داده است. مصادیق شبه بازداشت نیز شامل مورد اول، خودسرانه بودن سیستم آموزش است. بر اساس قانون «رویه‌های مربوط به آموزش روسپی‌ها»، نهادهای امنیت عمومی می‌توانند آموزش اجباری، کار اجباری و سایر اقدامات اجباری اداری در خصوص روسپیان را به مدت ۶ ماه تا ۲ سال بدون تحقیق و محاکمه دادگاه اجرا کنند. این سیستم همان سیستم پزشکی اجباری است که در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری و سیستم اقدامات پزشکی محافظتی، در ماده ۴۰ «قانون پیشگیری و کنترل بیماری‌های عفونی» پیش‌بینی شده است. این سیستم با قانون اساسی مغایرت دارد و قانون مصوبه را نقض، و نیز با ماده ۹ میثاق بین‌المللی در تضاد است. مورد دوم، خودسرانه بودن سیستم اصلاحی است. طبق مفاد مقرر در قانون جزا، مجازات‌های اداری برای اصلاح عمومی اجباری که از سوی مؤسسات اصلاح و تأدیب خردسالان و برای مدت ۱ تا ۳ سال برای افراد زیر سن قانونی انجام می‌شود.

نهادهای مسئول در سیستم حقوقی چین شامل دادگاه خلق، دادسرای خلق و نهاد امنیت عمومی می‌باشد. طبق قانون، نهاد امنیت عمومی مسئول تحقیق، بازداشت، اجرای دستگیری و تحقیقات مقدماتی در امور کیفری است. دادسرای خلق مسئول تعقیب قانونی، تأیید دستگیری، انجام تحقیقات و آغاز تعقیب عمومی در خصوص پرونده‌هایی است که مستقیماً از سوی نهادهای دادسرا پذیرفته شده و دادگاه خلق مسئول اجرای محاکمه است. غیر از موارد مقرر در

1. Arbitrary arrest

۲. برای مطالعه بیشتر، نک: فلاح‌نژاد، ۱۳۹۹، صص ۱۳۲ تا ۱۳۴.

قانون، هیچ نهاد، مرجع یا شخصی از این اختیارات برخوردار نیست (آقامجیدی، ۱۴۰۰: ۹). بنابراین، دادسرای خلق علاوه بر وظیفه نظارت بر دادرسی‌های کیفری، در مواردی که قانون مشخص کرده است وظیفه تحقیق و بررسی‌های لازم در مورد جرایم خاص را برعهده دارد. بر مبنای ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «تحقیق و بررسی در امور کیفری از سوی نهاد امنیت عمومی انجام می‌شود، مگر اینکه قانون غیر از این را مقرر کرده باشد. اگر دادسرای خلق در هنگام نظارت قانونی بر انجام امور کیفری تشخیص دهد که کارمندان قضایی با استفاده از اختیاراتشان اقدام به اعمال حبس غیرقانونی، أخذ اقرار از طریق شکنجه، تحقیق غیرقانونی، و مرتکب سایر جرایم شده‌اند، این جرایم که ناقض حقوق شهروندی بوده و به عدالت قضایی آسیب وارد می‌کند، می‌تواند از سوی دادسرای خلق در پرونده ثبت و مورد تحقیق قرار گیرد. در خصوص پرونده‌های جرایم مهمی که از جانب کارکنان نهادهای دولتی تحت صلاحیت نهاد امنیت عمومی با استفاده از اختیاراتشان صورت گرفته، لازم است که در هنگام پذیرش مستقیم از طرف دادسرای خلق، صدور قرار از سوی دادسرای سطح استان یا بالاتر انجام شود، لذا ثبت در پرونده و تحقیق می‌تواند از جانب دادسرای خلق صورت گیرد...» (همان، ۱۲). این ماده اصلاحیه سال ۲۰۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری است. در قانون سال ۲۰۱۲ به جرایم اختلاس و رشوه اشاره شده، اما در اصلاحیه آن فقط جرایم مهم ذکر شده است. طبق سیستم حقوقی چین، عنوانی به نام اعتراض به قرار بازداشت یا دستگیری در هیچ کدام از قوانین وجود ندارد، بلکه طبق ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری تحت شرایط قانونی «مظنون یا متهم و نماینده قانونی وی، بستگان نزدیک یا مدافعان از حق درخواست تغییر قرارهای تأمین اجباری برخوردارند. دادگاه خلق، دادسرای خلق و نهاد امنیت عمومی پس از دریافت درخواست، باید ظرف سه روز تصمیم‌گیری نمایند، در صورت عدم موافقت با تغییر قرار تأمین اجباری، باید موضوع را به اطلاع شخص درخواست‌کننده برسانند و علت مخالفت را نیز بیان کنند» (همان، ۳۵).

۲.۱.۲. جبران خسارت کیفری

سیستم جبران خسارت کیفری بر اساس حفظ حقوق شهروندی و دادرسی منصفانه تنظیم شده است که به‌عنوان یک معیار مهم برای قانون‌گذاری در کشورها محسوب می‌شود. مفهوم قانون‌گذاری و ذات جبران خسارت ناشی از بازداشت غیرقانونی هم برای سوق دادن مفاد قانون به سمت رعایت حقوق فردی و هم حفظ حریم آزادی‌های مشروع شهروندان شکل گرفته است. جبران خسارت کیفری به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مسئولیت‌های دولت محسوب می‌شود که برای دستیابی به عدالت، ترمیم و جبران آسیب‌های وارده به مظنون یا متهم در جریان روند محاکمه و مجازات ضروری است.

نظام حقوقی ایران در مقررات آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حق زیان دیده در مطالبه خسارت ناشی از بازداشت غیرقانونی را مورد شناسایی قرار داده و آیین ویژه‌ای جهت اجرای آن حق پیش‌بینی کرده است. در نظام حقوقی چین هم برای اولین بار در سال ۱۹۹۴ حق جبران خسارت به‌عنوان «قانون جبران خسارت دولتی» به رسمیت شناخته شد و در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت. این قانون به صورت جامع و کامل تدوین شد و در خصوص جبران انواع خسارت‌های وارده به اشخاص است و به خسارت بازداشت غیرقانونی منحصر نیست. اعلام رسمی و اجرای قانون جبران خسارت دولتی نقطه عطفی در شکل‌گیری سیستم حقوقی دموکراتیک چین است. این نه‌تنها به صورت قانونی برابری دولت را به‌عنوان یک سازمان، و شهروند را به‌عنوان یک مدیر تأیید می‌نماید، بلکه مشخص می‌کند در صورتی که دولت قانون را نقض کند، باید همان مسئولیتی را تقبل کند که هر فرد دیگری در صورت نقض قانون متحمل می‌شود. جبران خسارت دولتی باعث شد تا حزب حاکم اشتباهات خود را پذیرفته، عذرخواهی کند و با نام دولت خسارت وارده را جبران نماید. برخی محققان چینی معتقدند اگر تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ به چینی‌ها اجازه داد تا از نظر سیاسی موضع بگیرند، پس از اعلام «قانون جبران خسارت دولتی» ۱۹۹۴، مردم چین توانستند از نظر قانونی جایگاهی پیدا کنند (فلاح‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۲۵-۲۲۴).

قانون آیین دادرسی کیفری ایران طبق مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱، ضمن شناسایی حق زیان دیده در مطالبه جبران خسارت ناشی از بازداشت موقت، آیین ویژه‌ای را نیز به‌منظور اجرای این حق پیش‌بینی کرده است. با اینکه این اقدام قانون‌گذار قابل توجه و گامی در جهت اجرای دادرسی منصفانه، احترام به اصل برائت و حقوق شهروندی تلقی می‌شود، اما در مواردی انتقاداتی به این قانون وارد شده است؛ برای نمونه این انتقاد وجود دارد که برخلاف اطلاق اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مواد ۹۳ و ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی و مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری، همه افرادی که خسارت بر آنها وارد می‌شود مشمول نبوده، تحت حمایت این قانون قرار نمی‌گیرند و فقط به صورت مطلق افرادی که بازداشت می‌شوند مورد حمایت هستند (شاملو و مرادی، ۱۳۹۳: ۲۱۳).

چند سال پس از اجرای «قانون جبران خسارت دولتی» ۱۹۹۴ در چین، نواقص قانونی و حقوقی آن آشکار شد و معضل قضایی آن به‌سختی قابل حل بود؛ نارضایتی اجتماعی افزایش یافت و کارشناسان از آن اغلب انتقاد می‌کردند. پس از انتقادات بسیار در خصوص این قانون، مجلس قانون‌گذاری قانون جبران خسارت دولتی را در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ و درنهایت در سال ۲۰۱۲ مورد بازبینی و اصلاح قرار داد که نشان‌دهنده دستاورد مشارکت و نوآوری در زمینه جبران خسارت دولتی است. (chun, 2014: 21). اما پیش‌تر، یعنی پس از تأسیس حکومت جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، حزب کمونیست و دولت جدید، برخی از قوانین و مقررات

جبران خسارت دولتی را ایجاد کرده بودند. برای مثال، در سال ۱۹۵۳، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین «دستورالعمل‌های مربوط به رسیدگی به دستگیری، محاکمه و اعدام اشتباه را که در دادگاه‌های گذشته در سطوح مختلف رخ داده بود» تصویب کرد. طبق قطعنامه دومین نشست کنگره مربوط به امور قضایی: «پس از آزادی زندانی، باید اشتباهات ارتكابی نسبت به وی یا خانواده وی اعلام شود. برای این افراد یا خانواده‌هایشان که آسیب جدی متحمل شده‌اند، علاوه بر اعتراف به اشتباهات، باید یارانه‌های ضروری داده شود» (ibid, 22).

یکی دیگر از مصادیقی که مورد انتقاد حقوق دانان ایران است در مورد مکلف نمودن مقامات قضایی صادرکننده قرار منع تعقیب یا حکم برائت به اعلام حق جبران خسارت ذی‌نفع در ضمن صدور حکم است. به این معنا که نه تنها باید به ذی‌نفع - مظنون یا متهم بی‌گناه بازداشت‌شده - امکان و راهکارهای لازم جهت اخذ آنچه که دولت به وی مدیون است اعطا شود، بلکه بایستی به او نیز مساعدت نمود که از حق خود در این زمینه استفاده کند، چراکه ذی‌نفع اغلب به حق خود آگاه نبوده، در نتیجه نمی‌تواند به آن استناد کند. بنابراین مقامات قضایی بایستی مکلف باشند که رأساً ذی‌نفع را به حق خود واقف ساخته، امکان برخورداری از معاضدت قضایی را برای وی فراهم نمایند. این نکته نیز به صورت دیگری مورد توجه حقوق دانان چینی قرار گرفته است که از تعبیر «تغییر جبران خسارت منفعل به جبران خسارت فعال» استفاده می‌شود. آنها معتقدند که جبران خسارات داوطلبانه از سوی دولت به‌طور مؤثر کمبودهای جبران خسارت را رفع خواهد کرد. همچنین در زمینه شمول افرادی که تحت حمایت مواد مرتبط با جبران خسارت طبق قانون آیین دادرسی کیفری ایران قرار می‌گیرند مورد انتقاد است؛ چراکه فقط شامل کسانی می‌شود که بازداشت شده‌اند و تنها بخشی از افراد مورد حمایت قرار می‌گیرند. این درحالی است که این امر برخلاف اطلاق اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مواد ۱۳ و ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی است. نکته قابل توجه در مورد قانون جبران خسارت چین این است که قانون یادشده نقض هرگونه حقوق شخصی یا مالی را مورد حمایت و جبران خسارت قرار داده است (فلاح‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۴۹).

۲.۲. نظارت قضایی

به گفته یکی از محققان: «یکی از مفاهیم نظارت قضایی، نظارت دادگاه‌ها، اعم از دادگاه‌های عمومی یا دادگاه‌های اداری بر قانونی بودن اقدامات و تصمیمات دولت است که با هدف صیانت از قانون به‌عنوان سلاح شهروندان در برابر دولت نسبت به سوءاستفاده از قدرت، نوعی کنترل مضاعف بر اعمال دولتی محسوب می‌شود و با تأکید بر احترام به کثرت‌گرایی و مشارکت شهروندان، به‌نحوی «دموکراسی قضایی» را در نسل نوین حقوقی پدید آورده است» (افشاری، ۱۴۰۰: ۱۶۷). از این رو، استقلال قضایی به یک معنا، داشتن اقتدار و صلاحیت انحصاری در

تشخیص درست از نادرست و قانونی از غیرقانونی است. این تعریف بر موقعیت کلی دادگاه‌ها در چارچوب نظام سیاسی و رابطه آن با دیگر ارکان حکومت تأکید دارد؛ به این معنا که استقلال قضایی لازمه ایفای صحیح کارکرد نظارتی دستگاه قضا در جهت تحقق حاکمیت قانون است. دو معنای حاکمیت قانون متداول تر است: یکی، مساوات در برابر قانون و دیگری، حکومت قانون در مقابل حکومت شخص است. حق بر دادرسی منصفانه یکی از مظاهر و جلوه‌های حاکمیت قانون و از عناصر بنیادین آن است، زیرا مسئله دادرسی منصفانه به نحوه حکومت کردن، حکمرانی خوب یا به چگونگی زمامداری ارتباط دارد. به عبارت دیگر، رسیدگی قضایی به اتهامات در دادگاه صلاحیت‌دار، مستقل و بی‌طرف با تضمین رعایت حقوق قانونی متهم در مراحل مختلف دادرسی حاکی از حاکمیت قانون است. حاکمیت قانون که بنیان حقوق دفاعی متهم را تشکیل می‌دهد از مبانی وجودی جوامع دموکراتیک و از اصول اساسی حقوق بشر و ستون‌های اساسی نظام‌های دموکراتیک است. منظور از جامعه دموکراتیک جامعه آزاد است که بر مبنای خواست و اراده مردم و گردش قدرت بین اقشار مختلف به صورت برابر تشکیل می‌شود و در آن مطبوعات آزاد و اندیشه قابل ارائه است (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۶: ۴۴). یکی از معیارهای حاکمیت قانون در جامعه، رعایت حقوق متهم از سوی حکومت است. با رعایت قانون است که حاکمیت می‌تواند قوام یابد و امنیت آن پایدار باشد. بنابراین، دستگاه قضایی مستقل می‌تواند از طریق نظارت، حاکمیت قانون بر رکن اجرایی و تقنینی را تضمین کند و در راه توسعه حقوق شهروندی گام بردارد. نکته قابل توجه اینکه در سند «امنیت قضایی» اصل حاکمیت قانون هرچند در مقدمه و مواد سند به آن اشاره شده، اما در مفاد و مواد سند به این اصل اشاره و تصریح نشده است.

«در نظام حقوقی ایران سطح اول نظارت (نظارت بر عدم مغایرت مصوبات مجلس با قانون اساسی) به موجب اصل ۷۲ این قانون در صلاحیت نهاد غیرقضایی و سیاسی شورای نگهبان است و البته کماکان دادرسی در مقام یافتن قانون حاکم می‌تواند از استناد به قانون عادی معارض خودداری کند و اساسی را مستند حکم خود قرار دهد. در ارتباط با قوه مجریه ابزارهای نظارت قضایی عبارتند از سازوکار اصل ۱۷۰ قانون اساسی در منع قضات از اعمال مصوبات خلاف قانون قوه مجریه، اصل ۱۷۳ قانون اساسی و صلاحیت دیوان عدالت اداری در ابطال مصوبات دولتی خلاف قانون و اصل ۱۷۴ قانون اساسی و تأسیس سازمان بازرسی کل کشور در راستای حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری است» (گرچی و رحمتی‌فر، ۱۳۹۶: ۲۹).

مفهوم حاکمیت قانون در چین مفهوم نسبتاً جدیدی است. این مفهوم در ابتدای قرن بیستم و زمانی که نظام امپراتوری سقوط کرد، به کانون توجهات تبدیل شد. این کشور مبارزاتی را که در زمینه آزادی فردی در کشورهای غربی صورت گرفته تجربه نکرده است. از نظر حقوق دانان چین،

برخلاف کشورهای اروپایی که تحت سلطهٔ امپراتوری قرار داشتند، این کشور مشخصاً از آزادی اقتصادی بسیار بالا و برابری سیاسی برخوردار بوده است. همچنین در یک طبقهٔ اجتماعی فئودالی قرار نداشت و حتی مردم فقیر می‌توانستند طوری مسیر زندگی‌شان را پیش ببرند که ثروتمند شوند (Blasek, 2015: 13). زمانی که سون یاتسن^۱ جمهوری خلق چین را پایه‌گذاری کرد، حتی بر این اعتقاد بود که چینی‌ها از آزادی بسیار زیادی برخوردار بوده، آزادی‌های فردی باید به‌واسطهٔ حمایت از ملت، محدود شود. پس، اینکه چگونه به تعریف حاکمیت قانون در کشور چین پردازیم، حداقل دارای همان چالش‌هایی است که در کشورهای غربی وجود دارد. دیدگاه‌ها در این زمینه در چین متفاوت است؛ برخی حاکمیت قانون را شامل «محدود کردن عمل خودسرانهٔ حکومت» تا «تسهیل و تضمین رشد اقتصادی»، «حمایت از افراد در برابر حکومت» تا «فراهم‌سازی یک مکانیسم عادلانه برای حل اختلافات» می‌دانند، و بعضی دیگر از روشنفکران اعلام کرده‌اند که حاکمیت قانون دارای هفت تا ده اصل یا رکن است. نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از: اصول آزادی و برابری، قوهٔ قضاییهٔ مستقل، حاکمیت صریح قانون و نظارت مؤثر، حمایت از حقوق بشر، اصل توازن قوا و همچنین اصل رهبری حزب کمونیست چین، Ibid, (14). به‌طور رسمی، مفهوم حاکمیت قانون پس از اصلاحات سیاسی سال ۱۹۷۹ آغاز شده که از سوی یکی از صاحب‌نظران چینی این‌گونه تعریف شده است: «به‌منظور تضمین دموکراسی خلق، باید نظام قانونی خود را تقویت کنیم. دموکراسی باید در قانون نهادینه و به صورت کتبی بدان قید شود تا تضمین شود که نهادها و مقررات پس از تغییر رهبری یا زمانی که رهبران نظراتشان را تغییر دادند یا قانون توجه‌شان را به سمت مسائل دیگر معطوف کردند، دچار تحولات نشود»^۲. بعدها تعریف دیگری ارائه شد (۱۹۹۷) که این مورد را به صورت پیچیده‌تری مطرح نمود: «حکمرانی در کشور طبق قانون به این معناست که تعداد زیادی از مردم، تحت مدیریت احزاب و طبق قانون اساسی و قوانین دیگر، به یک یا چند روش یا از طریق تمام مسیرهای موجود، دارای مشارکتی در مدیریت امور دولتی، اقدامات فرهنگی، اقتصادی و امور اجتماعی باشند و مشاهده نمایند که تمام اقدامات دولتی بر طبق قانون و همچنین دموکراسی سوسیالیستی به‌تدریج نهادینه شده، به گونه‌ای تدوین شود که نهادها و مقررات به‌دنبال تغییر رهبری یا تغییر دیدگاه‌ها یا قانون توجه رهبران، دچار تحولات نشود»^۳. بنابراین، هر دو این دیدگاه‌ها نظامی حقوقی را نشان می‌دهند که دولت طبق قانون به آن پایبند است و این همان رکن اصلی مفهوم غرب از حاکمیت قانون است. اگرچه جامعهٔ حقوقی چین در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ خواستار حاکمیت قانون بود، اما این موضوع به‌طور رسمی در سال ۱۹۹۶ از سوی دولت به‌رسمیت شناخته شد، Peerenboom,

1. Sun Yatsen

2. Deng's speech from 13 December 1978, Chap. 2 par. 9.

3. Jiang Zemin's report at the 15th National Congress of the CPC on 12 Sept. 1997, Chap. 6.

(2: 2002). امروزه، حاکمیت قانون به‌عنوان یک اصطلاح رایج و پرکاربرد تلقی شده و با توجه به تأثیر سنت قانونی چین و تاریخ نوین آن از سال ۱۹۴۹، به‌ویژه نابسامانی قانونی در طی انقلاب فرهنگی و همچنین نقش برجسته رهبری حزب کمونیست، این انتظار که حاکمیت قانون در چین به‌عنوان نسخه تازه‌ای از حاکمیت قانون در غرب باشد، چالش‌برانگیز است. در ظاهر به‌نظر می‌رسد این کشور به حمایت از نظریه‌های علمی در مورد توسعه حاکمیت قانون پرداخته است و تمرکز خود را بر تکمیل مقررات، اجرای جدی قوانین، اجرای بی‌طرفانه عدالت، و رعایت آگاهانه قوانین به‌منظور اجرای سیاست‌های بنیادین مدیریت کشور طبق حاکمیت قانون به صورت همه‌جانبه و تسریع در ایجاد یک کشور سوسیالیستی طبق حاکمیت قانون، قرار می‌دهد. بنابراین، سعی شده است بعضی از اصول درک غربی‌ها از حاکمیت قانون از جمله اجرای بی‌طرفانه عدالت، استقلال قضات یا رعایت دقیق قانون مدنظر قرار گیرد. اما گویا جنبه‌های دیگر - حداقل از نظر کشورهای غربی - همانند رهبری حزب کمونیست چین و مردم به‌عنوان مؤلفه اصلی در مغایرت با یکدیگر هستند. به‌نظر نمی‌رسد که خواسته مردم چین برای برخورداری از حقوق فردی بنیادین در دستور کار باشد در مقابل، ساختار جامعه هماهنگ و هدف اصلاح نظام حقوقی، همراه با نیازهای توسعه اقتصادی و اجتماعی در نقطه ثقل و توجه سیستم قرار دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که در چین و کشورهای غربی، حاکمیت قانون به‌عنوان ابزاری برای دسترسی به اهداف، بسیار متفاوت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، درحالی که در غرب، حاکمیت قانون به معنای تضمین آزادی و برابری افراد است، در چین، هدف حاکمیت قانون با خصوصیات چینی، اجرای سطح خاصی از توسعه اجتماعی، اقتصادی و همچنین ثبات اجتماعی است (فلاح‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۷).

نتیجه

اصل استقلال و بی‌طرفی قاضی به‌عنوان یکی از سازوکارهای مهم تحقق دادرسی منصفانه، حاکمیت قانون و از اصول بنیادین قضایی تلقی می‌شود. این اصول در جهت حمایت از آزادی‌های فردی و تساوی افراد در برابر قانون بنیان شده است. زیرا دستگاه قضایی مستقل و بی‌طرف ابزار لازم را در جهت تضمین حاکمیت قانون و پاسخگویی در راستای توسعه حقوق شهروندی در درون و بیرون از خود را فراهم می‌کند. وظیفه‌ای که در نظام حقوق اساسی ایران به‌موجب اصل ۱۵۶ و در اصل ۱۲۶ قانون اساسی جمهوری خلق چین به هدف حمایت از حقوق عامه و آزادی‌های مشروع برعهده قوه قضاییه گذاشته شده است. با مطالعه تطبیقی بین دو سیستم حقوقی مشاهده می‌شود که صرف بیان استقلال و بی‌طرفی قضایی در قوانین و مقررات بدون اجرای صحیح و عملی آن، کفایت نمی‌کند. به‌خصوص وجود انتقادات از طرف حقوق‌دانان

داخلی و خارجی نسبت به سیستم حقوقی چین و عدم اجرای عملی استقلال قضایی و همچنین وجود بازداشت‌های غیرموجه شهروندان قابل تأمل است. تلاش برای حفظ استقلال قضایی، درست مانند فرهنگ کشورهای متمدن و دموکراتیک است، و نشان‌دهنده احترام کشورها به ارزش‌های بنیادین اجرای عدالت است. اصلاحات قضایی در کشور چین فرایند پیوسته‌ای است که به تضمین جریان محاکمات شفاف، اطمینان عمومی، و رشد اقتصادی می‌انجامد. مشخص است که حزب کمونیست چین در تلاش است تا به‌طور متوالی به انجام اصلاحات در قوه قضاییه برای بالا بردن استقلال قضایی، بی‌طرفی و پاسخگویی بپردازد که باعث پیشبرد حاکمیت قانون در سطح گسترده، امنیت اجتماعی و رشد اقتصادی می‌شود. حقوق‌دانان چین معتقدند که اصلاحاتی شامل مواردی همچون یکپارچه‌سازی دارایی دادگاه‌ها، تفکیک کار قضاوت از کارهای اجرایی، افزایش دستمزد قضایی، اصلاح فرایند انتصاب قضات و غیره، از یک طرف باعث معرفی قضات صالح‌تری در فرایند صدور حکم می‌شود که دارای مهارت‌های حقوقی و دانش تخصصی هستند، و از طرف دیگر، این اصلاحات در بخش قضایی در نهایت به بی‌طرفی، افزایش تخصص‌گرایی و استقلال قوه قضاییه می‌انجامد.

همان‌گونه که اشاره شد، قانون اساسی ایران با نگاهی سختگیرانه، استقلال ساختاری قوه قضاییه را در چند اصل مورد تضمین قرار داده و با شناسایی اصل تفکیک قوا سنگ بنای تضمین استقلال ساختاری قوه قضاییه را گذاشته است. لیکن استقلال قضایی به معنای معافیت یا مصونیت از پاسخگویی نیست، زیرا قوه قضاییه نیز مانند سایر ارکان و نهادهای عمومی باید در قبال عملکرد خود در سطوح مختلف، به‌ویژه فرایندهای دادرسی، نحوه تصمیم‌گیری‌ها و اجرای آنها پاسخگو باشد و از این طریق حمایت از شهروندان و ایجاد رضایت آنان و اعتماد عمومی نسبت به دستگاه قضا افزایش یابد و همین موضوع علاوه بر مشروعیت، گامی اساسی در جهت استقلال قضایی خواهد بود. همچنین، اگرچه تضمین استقلال ساختاری قوه قضاییه در قوانین به‌خوبی مورد اشاره قرار گرفته و عملکرد نسبتاً خوبی داشته است، اما در زمینه استقلال مالی قوه قضایی و استقلال فردی قضات کاستی‌هایی وجود دارد که نیازمند اصلاح قوانین سابق، تقنین قوانین کارساز و اجرای عملی آنها است؛ از جمله شیوه انتخاب قاضی.

هیچ شکی نیست که در جوامع توسعه‌یافته، سیستم‌گزینش قضات بازتابی از مفهوم اصلی حرفه‌ای‌گرایی حقوقی مدرن آن کشور است، به‌ویژه در مورد میزان دانش و مهارت‌های افرادی که به‌عنوان قاضی برگزیده می‌شوند. برای کشورهایی که در آنها حاکمیت قانون به صورت مدرن درآمده است، هسته اصلی ساخت چنین سیستم مدرنی برای گزینش قضات، همان توجه کامل به قوانین و اصول حرفه‌ای حقوقی مدرن است. سیستم مدرن گزینش قضات با قسمت‌ها و فرایندهای گوناگون در مورد کسب مهارت قضات در ارتباط است، مانند تأییدیه‌های موردنیاز

برای قضات تازه نصب شده و همچنین مجموعه‌ای از شرایط و الزامات برای ارزیابی و ترفیع رتبه آنان که در این سیستم به شدت به این موارد توجه می‌شود. تمامی این الزامات و فرایندها باید خصوصیات حرفه حقوقی مدرن را به خوبی نمایش دهند. حرفه‌ای شدن قضات یک جزء سازنده نظام قضایی است. می‌توان عدالت را یک آسمان خراش در نظر گرفت که حرفه‌ای شدن قضات، اساس و بنیان این آسمان خراش است. فقدان حرفه‌ای‌گری حقوقی، ازدست دادن عدالت و استقلال قضایی را در پی خواهد داشت.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

– کتابها

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۳). مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مجموعه مقالات، دانشگاه تهران: مؤسسات تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی.
۲. آقامجیدی، تریفه (۱۴۰۰). قانون آیین دادرسی کیفری جمهوری خلق چین، چ ۱، تهران: جهش.
۳. آقایبی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۶). حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه، چ ۱، تهران: جنگل.
۴. آقایبی طوق، مسلم (۱۳۹۶). استقلال مالی قوه قضاییه، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه.
۵. فضائلی، مصطفی (۱۳۹۴). دادرسی عادلانه در محاکمات کیفری بین‌المللی، چ ۳، تهران: شهردانش.
۶. ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۴). دادرسی بی‌طرفانه در امور کیفری، چ ۲، تهران: شهردانش.
۷. نوری نشاط، سعید؛ خیبری، کابک؛ روانبد، امین (۱۳۸۸). حقوق بشر در دستگاه قضایی، چ ۱، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت.
۸. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۱). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چ ۲، تهران: میزان.

– مقالات

۹. آبن، مهدی (۱۳۹۱). «اصل بیطرفی دادگاه و مقایسه آن با اصل استقلال دادگاه»، فصلنامه تعالی حقوق، ش ۱.
۱۰. آگاه، وحید و حسنونند، مهدی (۱۴۰۱). «امکان‌سنجی بازگشت قضات به حقوق عام استخدامی پس از ۱۱۰ سال: تحلیل مبحث ورود به خدمت (۱۴۰۰-۱۳۹۰)»، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال چهارم، ش ۱۰.
۱۱. امیری، محسن و ویژه، محمدرضا (۱۳۹۳). «اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران بانگاهی به حقوق فرانسه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، ش ۳.
۱۲. توحیدی، احدرضا و رشیدی، مهناز (۱۳۹۵). «استقلال و بی‌طرفی رسیدگی‌های قضایی در نظام کیفری بین‌المللی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۹۵.

۱۳. خنجری، سولماز و طاهری، محمدسلیمان (۱۴۰۰). «راهکارهای تأمین استقلال مالی (بودجه) قوه قضاییه در نظام حقوقی ایران»، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال چهارم، ش ۴۱.
۱۴. روستایی حسین‌آبادی، یاسر و علی‌نژاد، احمد (۱۳۹۵). «استقلال قضایی پیش‌شرط دادرسی عادلانه (مطالعه تطبیقی قانون اساسی ایران و فرانسه)»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال پنجم، ش ۱۱.
۱۵. زارعی، محمدحسین و مقیمیان بروجنی، فرشید (۱۳۹۹). «نسبت قاضی با ایدئولوژی نظام سیاسی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۹۱.
۱۶. شاملو، باقر و مرادی، مجید (۱۳۹۳). «خسارت‌زدایی از مظلومان، متهمان و محکومان بی‌گناه؛ جایگاه حقوقی، فرایند عملی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۸۸.
۱۷. عزیززی، ابراهیم؛ امیری، محسن؛ ویژه، محمدرضا (۱۳۹۲). «تاثیر روش انتخاب قاضی بر استقلال قاضی در حقوق ایالات متحده با نگاهی به حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۱.
۱۸. فلاح‌نژاد، فاطمه؛ کوشا، جعفر؛ آشوری، محمد؛ گلدوست، رجبعلی (۱۳۹۹). «بررسی جبران خسارت ناشی از بازداشت غیرقانونی در نظام کیفری ایران و جمهوری خلق چین»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۵، ش ۸۹.
۱۹. کشتگر، امیر؛ فتاحی زفرقندی، علی؛ فراهانی، محمدصادق (۱۴۰۱). «بازخوانی امکان «استقلال بودجه‌ای قوه قضاییه» در چارچوب نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال یازدهم، ش ۳۶.
۲۰. گرجی آزندریانی، علی‌اکبر و رحمتی‌فر، سمانه (۱۳۹۶). «استقلال قضایی به‌مثابه پیش‌شرط توسعه حقوق شهروندی»، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، سال اول، ش ۱.
۲۱. مؤذن‌زادگان، حسنعلی؛ غلامی، حسین؛ ضرغامی، سیروس (۱۴۰۰). «ارزیابی منصفانه بودن قرار بازداشت موقت در مرحله تعقیب کیفری در نظام حقوقی ایران و آمریکا»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۹، ش ۳۴.
۲۲. میرزاجانی، حمیدرضا؛ صبوری، حامد؛ وهاب‌زاده موسوی، کیمیاسادات (پاییز ۱۴۰۰)، «بررسی اصول سند امنیت قضایی ایران»، فصلنامه علمی حقوقی قانون‌یار، دوره ۵، ش ۱۹.
۲۳. میرزاده کوهشاهی، نادر؛ قاضی‌زاده، حسین؛ شیرازی، محمدمهدی (۱۳۹۹). «تحلیل انتقادی عملکرد نظام حقوقی ایران در زمینه مفهوم استقلال قضایی»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۹، ش ۱۹.
۲۴. نعمتی، مژگان؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ موسوی مجاب، سید درید (۱۴۰۰). «پاسخ‌گویی پارلمانی قوه قضائیه به‌مثابه چالش استقلال قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، ش ۱۱۵.
۲۵. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۴). «تحلیل حق تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از قوه قضائیه»، ماهنامه دادرسی، ش ۴۹.
۲۶. یآوری، اسدالله و تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۵). «نظام پاسخگویی قوه قضاییه و نسبت آن با استقلال این قوه»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، ش ۹۵.

– پایان نامه

۲۷. فلاح‌نژاد، فاطمه (۱۳۹۹). «دادرسی منصفانه در فرایند رسیدگی کیفری در نظام جزایی جمهوری خلق چین با نگرشی بر اسناد بین‌المللی»، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

(ب) انگلیسی**- Books**

1. Blasek , Katrin.(2015). Rule of Law in China A Comparative Approach,New York: Springer Heidelberg.
2. Cai ,Dingjian؛ Wang ,Chenguang (2010).China's Journey toward the Rule of Law,Brill Publisher.
3. Li, yuwen .(2014).The Judicial System and Reform in Post-mao china Stumbling Towards Justice, Ashgate Publishing Company.
4. Wang, Chenguang ; Zhang, Xian chu.(1997).Introduction To Chinese Law.Hong Kong: Sweet & Maxwell Asia.
5. Yang, Yuguan.(2003) .Human Rights Law: a study of the International Covenant on the Rights and interests of the Public and the Government , Renmin Public Security ,University Press.

- Articles

6. Chun,long.(2014).“Establishment,Development and Improvement of China's National Legal System of Compensation.Journal of hit”,Social Sciences Edition,vol.16,No 5.(21-37)
7. Huang,Taiyun.(2012).“ interpretation of the revision of Criminal Procedure Law”, people's Procuratorate, No. 8.(30-45)
8. Islam, Mohammad Saiful;Xin, Xu.(2020).“Judicial Reforms in China: the Way of Strengthening the Judicial Independence”, Diponegoro Law Review, April 2020, Volume 05, Number 01,(1-18)
9. L.Liebman, Benjamin.(2007).“China's Courts: Restricted Reform”, Columbia Law SchoolColumbia Law, VOL. 21, NO. 1,(1-44.)
10. Li, Xunhu.(2018).“An interpretation of the reform of arrest system from the perspective of legal interpretation” ,legal studies.No.3.(155-167)
11. Malmgren, Otto.(2013).“Article 37: The right to liberty of person under the Chinese constitution” ,China EU Law J , Volume 2, Issue 1–2,(35-67)
12. Peerenboom ,Randall.(2003).“A Government of Laws: Democracy, Rule of Law and Administrative Law Reform in the PRC”, Journal of Contemporary China,12(34).(45-67)
13. Peerenboom, Randall.(2002).“Let One Hundred Flowers Bloom, One Hundred Schools Contend: Debating Rule of Law in China”, Michigan Journal of International Law,Vol. 23,Issue.3,(1-24)
14. Yang, Zhiwen.(2017).“A commentary on the Selection of judges in China:from the Perspective of Judicial Professionalization”, US-China Law Review, Vol.14.(251-269)
15. detention”, Journal of Shanghai University of Political Science & Law, Vol. 30, No.3.(26-33)

- Websites

16. Zinan, Chen.(2015). “On the prohibition of arbitrary and illegal arrest and Xinhua News, The Ninth Standing Committee of People’s Congress Promulgated the Decision on Amending Judges Law and Prosecutors Law, available at http://www.china.com.cn/zhuanti2005/txt/2001-07/01/content_5042145.htm (last visited on 20 March 2017).
17. The text of the Announcement on Several Issues Regarding Implementation of a Unified Bar Exam, available at <http://www.hflib.gov.cn/law/law/falvfagui2/xzf/flfg/WH%20TY/1006.htm>.
18. Measures for the Implementation of National Bar Examination (for Trial Implementation).
19. The text of the Measures for the Implementation of National Bar Examination (for Trial Implementation), available at <http://www.china.com.cn/chinese/2001/Nov/71735.htm>.
20. <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2019/03>.